

هفته هفدهم

جاده برکت

یادنامه ای یادرفنگان

سال هشتم • شماره ۲۰۴ • دوشنبه • ۲۳ میزان ۱۴۰۳
Monday • Oct 14, 2024

خشم و خون

گزارشی از کشتار و حذف هزاره‌ها در هرات

عناوین:

✿ عالیہ عزیزی؛ مسافری که برنگشت

✿ زلزله و تبعیض؛ طالبان زلزله‌زدگان هزاره‌نشین هرات را از کمک‌ها محروم ساختند

...

✿ روایتی از یک تیرباران

✿ همه‌ی مردان یک قریه قتل‌عام شدند؛ روایتی از یک شاهد عینی

✿ به صف‌شان کرده‌اند، سپس به رگبار بسته‌اند

...

✿ مکیدن خون مردم؛ گزارشی از آزار و اذیت هزاره‌ها توسط طالبان

✿ امر به معروف طالبان در سر جنگل غور: اگر زنان را در بازار ببینیم، می‌کشیم!

...

✿ نسل‌کشی هزاره‌ها

✿ نسل‌کشی هزاره‌ها به رسمیت شناخته شود

✿ پارلمان کانادا قتل‌عام تاریخی هزاره‌ها را به رسمیت شناخت

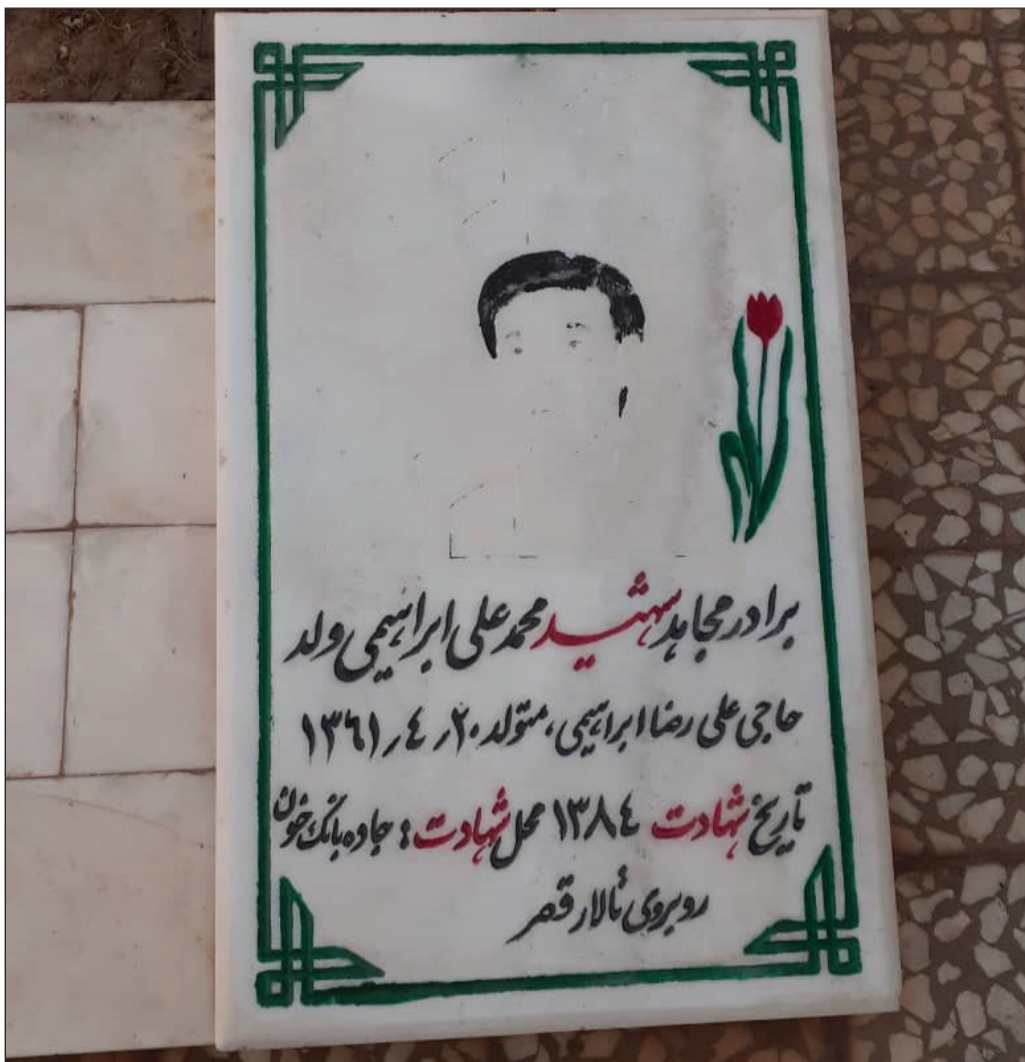
✿ حزب کنگره‌ی ملی افغانستان خواهان به رسمیت‌شناسی ۲۵ سپتمبر به

عنوان روز نسل‌کشی هزاره‌ها شد

خشم خون

گزارشی از کشتار و حذف هزاره‌ها در هرات

محمدانور رحیمی



۱. در روز دهم محرم ۱۳۸۴ برابر با ۱۹ فبروری ۲۰۰۵ مولوی‌های سنتی‌پشتون تبار با توسل به شعارهای مذهبی، عده‌ای از سنتی‌ها را تحریک کردند تا به دسته‌های عزاداری شیعیان هزاره در هرات حمله کنند. در این حمله هفت تن کشته شد و ۱۶۰ نفر دیگر زخمی شدند. محمد علی ابراهیمی از قربانیان این حمله بود.

حمله چگونه آغاز شد؟ نخستین حمله در ۲۰ دلو ۱۳۸۴ مصادف با ۱۰ محرم (روز عاشورا) ۱۴۲۷ هجری قمری، از سوی تعدادی از جوانان سنتی‌مذهب در مسجد جامع هرات، علیه هزاره‌ها صورت گرفت.

طبق یافته‌های جاده‌ی ابریشم، زمانی که دسته‌های سینه‌زنی شیعیان هزاره، در محلات مختلف هرات مشغول عزاداری بودند و یک دسته‌ی آن‌ها می‌خواستند وارد مسجد جامع هرات شوند، در این حین، جمعیت سنتی‌های حاضر در مسجد به تحریک مولوی‌ها، شروع به شعار دادن علیه هزاره‌ها کردند و هم‌زمان با آن، گروه دیگری از سنتی‌ها با سربندهای سفید وارد مسجد جامع شدند و برای تحریک بیشتر سنتی‌ها دعا کرده بودند که شیعه‌ها پرچمی را که در آن نام عمر خلیفه دوم مسلمانان نوشته شده بود، آتش زده‌اند.

این شایعه خشم سنتی‌های حاضر در مسجد را برانگیخت و آن جمعیت خشمگین پس از درگیری با هزاره‌ها در محوطه‌ی مسجد جامع، به خیابان‌ها ریخته و شروع به شعار دادن علیه هزاره‌ها کردند. در نتیجه، افراد زیادی از سنتی‌ها به آن‌ها پیوسته و به سوی [مهدیه‌ی هرات، محل تجمع عزاداران و سینه‌زنان هزاره، حرکت کردند و در مسیر منتهی به مهدیه تمام نمادهای مربوط به عاشورا را، اعم از پرچم‌ها، تابلوها، سقاخانه‌ها و وسایط نقلیه‌ای که نام حسین و عاشورا بر آن‌ها حک شده بود و یا پرچم سیاه بر روی آن‌ها استوار شده بود، شکسته و با چوب، چاقو، تفنگ، سیلاوه و بمب دستی به هزاره‌ها هجوم بردند و تا جایی که توانستند آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار داده و عده‌ای را کشتند.

به‌گفته‌ی منابع، زمانی که شهر کاملاً در کام آشوب هزاره‌ستیزی فرورفته بود، مهاجمان سنتی‌مذهب، هر هزاره‌ای را که می‌دیدند، به او حمله می‌کردند. افراد حاضر در مهدیه و هزاره‌های ساکن در اطراف این مکان مذهبی، نیز بالاچار برای دفاع از خودشان در برابر مهاجمان واکنش نشان دادند؛ اما مهاجمان که از قبل برای انجام حمله‌ی هدفمند آمادگی داشتند، با پرتاب بمب‌های دستی تعدادی

باشندگان شهرک جبرئیل هرات می‌گوید: «حکومت محلی هرات مافیای زمین را وادار کرده بود تا قیمت زمین‌هایی را که به هزاره‌ها فروخته‌اند، روزبه‌روز پایین بیاورند. مولوی‌های سنتی‌مذهب را تحریک می‌کردند تا با استفاده از شعارهای مذهبی افکار عمومی را علیه هزاره‌ها تحریک کنند. مسئولین ادارات خدمات ملکی و امنیتی هرات با هم تباخی کرده بودند تا از استخدام هزاره‌ها در ادارات دولتی و مؤسسات خصوصی و بین‌المللی جلوگیری کنند، به تاجران هزاره اجازه نمی‌دادند تا خارج از محله‌های هزاره‌نشین کار و تجارت کنند. راننده‌های هزاره حق کار در ساحت و محلات دیگر شهر هرات را نداشتند و به آن‌ها اجازه نمی‌دادند تا از هرات به شهرهای دیگر ولایت هرات و سایر شهرهای افغانستان مسافرکشی کنند.»

ملایان سنتی‌مذهب در جریان مناسبت‌های مذهبی و سیاسی از تریبون مساجد و منابر علیه هزاره‌ها استفاده کرده و حضور آن‌ها را خطرناک قلمداد می‌کردند. در نتیجه‌ی این تبلیغات هزاره‌راسی، به مرور ایام، ذهنیت عمومی مردم هرات نسبت به هزاره‌ها تغییر کرد و حساسیت‌های ناشی از تعصب مذهبی و قومی علیه این گروه انسانی افزایش یافت. مولوی‌های صاحب‌منبر با حمایت مقامات دولتی اعم از والی و فرماندهی پولیس هرات، با تحریک و تهییج مردم از هرسو بر هزاره‌ها فشار وارد می‌کردند. آن‌ها حتی به فرزندان خود و سایر اهالی سنتی‌مذهب هرات اجازه نمی‌دادند تا با فرزندان مردم هزاره در یک مکتب درس بخوانند و در کوجه‌ها بازی کنند. هم‌کلاسی و هم‌بازی فرزندان آن‌ها با هزاره‌ها از سوی مولوی‌های تندرو، مایه‌ی ننگ، حقارت و ذلت مردم سنتی‌مذهب هرات عنوان می‌شد.

این رویکرد تعصب‌آمیز نخبگان سیاسی، مذهبی و اجتماعی هرات در میان توده‌ی مردم جا باز کرد و آن‌ها واقعاً باور کرده بودند که حضور هزاره‌ها در هرات یک تهدید است. تبلیغ هزاره‌راسی با تسلط مجدد طالبان نه تنها کاهش پیدا نکرد؛ بلکه به‌شکل کشتار هدفمند شهروندان غیرنظامی و عالمان دینی هزاره‌تبار به‌صورت عملی تبارز کرد. رهبران طالبان که اکنون خود را حافظ تأمین نظم و امنیت مردم می‌دانند، به گفته‌ی مطلعین کلیدی و بازماندگان قربانیان حملات تروریستی، تاکنون برای شناسایی و دستگیری عوامل و سازمان‌دهندگان حملات هدفمند اقدام خاصی نکرده‌اند.

یک تن از هزاره‌های شهرک جبرئیل هرات به جاده‌ی ابریشم می‌گوید: «در کل باور عمومی این بود که با اعلام حضور داعش در هرات، طالبان نیز با پیروی از شیوه‌ی اشرف غنی در پی عادی‌سازی کشتار سیستماتیک هزاره‌هاست. به‌ویژه اینکه، حملات علیه هزاره‌ها پس از انتشار کتاب مولوی اسلام‌چار، والی طالبان در هرات افزایش یافته بود. مردم تصور می‌کردند که نیروهای طالبان با سازمان‌دهی حمله‌های هدفمند بر هزاره‌ها و نسبت دادن آن به داعش، به‌راحتی می‌توانند برنامه‌های مورد نظر خود را تطبیق کنند. صرف نظر از رد و تأیید این گمانه‌ها، مردم در ساحت‌های هزاره‌نشین، همچنان نگران امنیت خویش‌اند؛ زیرا از نظر آن‌ها داعش افغانی یک پروژه صرفاً سیاسی است که در دوره‌ی اشرف غنی برای توجیه کشتار سیستماتیک هزاره‌ها ساخته شد و اکنون طالبان هم با همان ترفند حملات هدفمند را علیه هزاره‌ها سازمان‌دهی می‌کنند.» هر حادثه‌ای که در هرات اتفاق می‌افتد، فقط به منظور حذف هزاره‌ها از هرات رخ می‌دهد.

آغاز کشتار هزاره‌ها در هرات

۱. دوره‌ی جمهوریت (۱۳۸۴-۱۴۰۰) در دوره‌ی بیست‌ساله‌ی حکومت جمهوری، همان‌گونه که حضور هزاره‌ها در هرات افزایش یافت، حملات هدفمند نیز بر این گروه قومی کلید خورد و به مرور زمان افزایش یافت. نخستین حمله‌ی هدفمند علیه این گروه انسانی در دوران حکومت کرزی آغاز شد. در روز دهم محرم ۱۴۲۷ قمری برابر با ۲۰ دلو ۱۳۸۴ خورشیدی، مولوی‌های سنتی‌مذهب پشتون‌تبار با توسل به شعارهای مذهبی، عده‌ای از سنتی‌ها را تحریک کردند تا به دسته‌های عزاداری شیعیان هزاره حمله کنند. در نتیجه‌ی این حمله‌ی هدفمند، تعدادی کشته و افراد زیادی مجروح شدند. حکومت کرزی با اتخاذ موضع به‌ظاهر مصلحت‌اندیشانه و ذاتاً قومی، با اعزام یک هیئت، بلافاصله فتنه را خاموش کرد.

کشتار هزاره‌ها در سه قرن متأخر افغانستان به‌طرز روشن از سوی دو ایدئولوژی به راه افتاده است؛ یکی نژادباوری و دیگری، ایدئولوژی مذهبی. هر دو، اضلاع ماشین کشتار و نسل‌کشی هزاره‌ها را تشکیل می‌دهند. ایدئولوژی مذهبی، بر «تفاوت» مذهبی تکیه کرده و نژادباوری بر «تفاوت» طبیعی و تباری. هر دو ایدئولوژی در مفصل «تفاوت»، در کمین جامعه‌ی هزاره نشسته و مُدام آن‌ها را به سلاخی می‌کشند. ایدئولوژی مذهبی، بیشتر پاره‌ی سنتی جامعه را تشجیع و تحریک می‌کند، در عین‌حالی که ایدئولوژی نژادی پاره‌ی سنتی و غیرسنتی را وارد معرکه‌ی کشتار و حذف هزاره‌ها کرده است. یگانه محصول سرمایه‌گذاری روی این تفاوت، تولید کشتار و حذف هزاره‌ها بوده است. به همین دلیل و هرچند نمی‌توان هزاره‌ستیزی را با شیعه‌ستیزی یکسان دانست؛ اما هر دو ستیز و خصومت به هدف حذف و نفی هزاره‌ها با شدت تمام، جریان دارد. در این میان، این ایدئولوژی مذهبی است که مدام در خدمت نژادباوری درآمده و آن را نیرومند ساخته است. از این‌روست که هیچ جغرافیایی در افغانستان برای هزاره‌ها امن نیست. در گزارش زیر، فقط می‌خواهیم روایت مستند از کشتار هزاره‌ها در هرات به دست دهیم. مردم هزاره از قرن‌ها پیش در قسمت بزرگی از جغرافیای افغانستان (غرجستان، زابلستان) به‌خصوص جنوب‌غرب افغانستان احصا در هرات با اقتدار و سامان‌مند زندگی می‌کردند. پس از ویرانی و نسل‌کشی مغولان در هرات در قرن هفتم، این حاکمان (آل کرت) هزاره بودند که جمعیت و جامعه‌ی نابودشده‌ی هرات را احیا کردند. در دوره‌های متأخر، درویش‌علی خان هزاره در زمان نادرشاه افشار حاکم هرات بود و پس از تأسیس حکومت سدوزایی از سوی احمد شاه، بار دیگر به‌عنوان حاکم هرات در مقام خود ایفا گردید. از آنجا که درویش‌علی خان فرد بلندپرواز بود و به کمتر از حاکمیت مطلق بر حوزه‌ی غرب و جنوب‌غرب و شمال‌غرب راضی نبود، احمدشاه همواره از قدرت او بیم داشت؛ اما به دلیل نفوذش نمی‌خواست یا نمی‌توانست او را از بین ببرد.

زمانی که درویش‌علی خان با سپاهش مخالفین احمدشاه را در نیشابور سرکوب کرد، هنگام برگشت به هرات از توطئه‌ای که علیه او از سوی هواداران احمدشاه طرح شده بود، اطلاع پیدا کرد و راهش را از احمدشاه جدا نمود و به بادغیس رفت. ولی با پادرمیانی شاه‌ولی خان (وزیر اعظم احمدشاه) بار دیگر به او پیوست. بعد از آن، تحت نظر قرار گرفت و در سال ۱۱۸۵ هجری قمری کشته شد. پس از قتل درویش‌علی خان نفوذ و نفوس هزاره‌ها روزبه‌روز در غرب افغانستان کاهش یافت.

قتل‌عام هزاره‌ها توسط امیر عبدالرحمان در پایان قرن نوزدهم باعث فرار اکثر هزاره‌های ساکن هرات، به ایران و سرزمین‌های تحت حاکمیت روسیه‌ی تزاری گردید و خانه‌ها و زمین‌های آنان را پشتون‌ها/اوغان‌های سنتی مذهب تصرف کردند. شیعیان غیرهزاره‌ی ساکن شهر هرات که با لشکرکشی نادرشاه افشار به افغانستان آمده‌اند، از نظر قومی خودشان را تاجیک، بیات و قزلباش می‌خوانند، آن‌ها قبل از افزایش جمعیت هزاره‌ها در هرات، هیچ‌گاه از سوی گروه‌های سنتی‌مذهب، مورد حمله‌های هدفمند قرار نگرفته بودند.

پس از قتل‌عام (طی یک‌و نیم سده‌ی اخیر) حضور هزاره‌ها در هرات در مقایسه با سایر اقوام اندک بود؛ اما هم‌زمان با آمدن نظام جمهوری و دموکراسی، هزاره‌های مهاجر در ایران، در قسمت‌هایی از شهر هرات زمین خریدند، به امید اینکه اوضاع سیاسی و اقتصادی اندکی بهبود پیدا کند و آن‌ها پس از سال‌ها مهاجرت و بی‌سرنوشتی به وطن خویش برگردند. تعدادی از آن‌ها به هرات برگشتند و روی زمین‌هایی که قبلاً خریده بودند، خانه آباد کردند. به دنبال آن، برخی روستائیان بی‌زمین هزاره به‌تدریج از هزاره‌جات به این شهر کوچیدند و جمعیت هزاره‌ها روزبه‌روز در هرات افزایش یافت و اکنون صدها هزار خانوار هزاره در این شهر زندگی می‌کنند.

شهرک جبرئیل و برخی محله‌های دیگر با جمعیتی اکثراً هزاره، در حومه و حاشیه‌ی شهر هرات شکل گرفت. حضور نسبتاً چشم‌گیر هزاره‌ها در این شهر، اسماعیل خان (که روزگاری امیر بلاننازع این شهر بود) و سایر مقامات دولتی هرات را بر آن داشت تا عرصه را از هر جهت بر آن‌ها تنگ سازند. آن‌ها به دلیل تعصب قومی و مذهبی از حضور هزاره‌ها در غرب افغانستان هراس داشتند. یکی از

فهرست هزاره‌های کشته‌شده در مسجد جوادی‌یه هرات ۳۸ نفر گفته شده است. منابع محلی از جبرئیل، مشخصات و مستندات این قربانیان را با جاده‌ی ابریشم شریک کردند.

شماره	نام	نام پدر / فامیلی	محل رویداد	تاریخ رویداد
۱	حاجی امان‌الله	ابراهیم	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲	محمدحسین	کریمی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۳	محمدجواد	عباسی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۴	محمد مرصاد	عباسی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۵	محسن	رسولی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۶	امیر رضا جان	نوروزی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۷	احمد	عباس زاده	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۸	عبدالغفار	صادق زاده	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۹	امیر حسین	محمدی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۱۰	امید	محمدی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۱۱	سید احمد	هاشمی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۱۲	ظاهر	جوهری	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۱۳	ابوالفضل	نجف‌زاده	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۱۴	محمدقدیر	برادران	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۱۵	علی احمد	محمدی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۱۶	بصیر احمد	جعفرزاده	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۱۷	کریم	سلطانی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۱۸	ناصر شاه	رحیمی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۱۹	علی رضا	رحیمی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲۰	علی کمیل	حسن‌زاده	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲۱	علی سینا	حسن‌زاده	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲۲	محمد یعقوب	روح‌پرور	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲۳	امید	محمودی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲۴	نورالله جان	یعقوبی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲۵	حاجی عزیزالله	حسین	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲۶	محمد اسحاق	رضایی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲۷	محمد آصف	یعقوبی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲۸	جواد	ابراهیمی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۲۹	محمد رحیم	اکبری	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۳۰	علی رضا	میرزا دوستی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۳۱	پرویز	رحیمی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۳۲	محمود	رحیمی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۳۳	محمد ابراهیم	عظیمی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۳۴	امیر حسین	محمدی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۳۵	حاجی محمد آصف	قادر به	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶
۳۶	حاجی احمد علی	محمدی	جوادی‌یه هرات	۱۰ اسد ۱۳۹۶

خشم خون

گزارشی از کشتار وحذف هزاره‌ها...

تکه پارچه‌های نارنجک کشته شد و دو نفر دیگر زخمی شدند. بدین ترتیب، افراد زیادی بر اثر حمله‌ی سنی‌ها بر دسته‌های سینه‌زنی در خیابان‌ها، کوچه‌ها، مسجدها و حسینیه‌ها کشته و زخمی شدند. احمد (اسم مستعار) یکی از دانشجویان دانشگاه هرات که در زمان درگیری در هرات حضور داشت، می‌گوید: «در جریان درگیری ده‌ها نفر کشته شدند، تعداد زخمی‌ها بی‌شمار بودند، موترهای شخصی و آمبولانس‌های زیادی را دیدم که کشته‌ها و زخمی‌ها را به مراکز صحتی انتقال می‌دادند، سنی‌ها در تمام شهر به شکل بی‌رحمانه به هزاره‌ها حمله می‌کردند. تا روز دوازدهم درگیری ادامه داشت. نهادهای امنیتی هم در کنترل جمعیت مسئولانه عمل نمی‌کردند.»

بعد از وقوع حمله و درگیری، حکومت کوزی در روزهای بعد با اعزام هیئتی اوضاع را تحت کنترل در آورده بود. اسماعیل خان وزیر انرژی و آب حکومت کوزی، که از اعضای هیئت بود، نفوذ زیادی در میان سنی‌های هرات داشت. او در کنفرانس خبری که به منظور کنترل اوضاع دایر شده بود، گفت که این درگیری از قبل سازمان‌دهی نشده، بلکه تصادفی و کار جوانان احساساتی بوده است. سید حسین انوری، والی وقت هرات نیز مردم را به آرامش فراخوانده و بر وحدت میان شیعیان و سنی‌ها تأکید کرده بود.

برخی منابع تعداد زخمی‌ها و کشته‌شده‌ها را بسیار بیشتر از آمار منابع رسمی دانسته بودند. سایت شعله‌ی جاوید نوشته بود که گزارش‌های رسمی واقعیت ندارد، شاهدان عینی تعداد کشته‌شده‌ها را در این درگیری‌ها بیشتر از پنجاه نفر و تعداد زخمی‌ها را سه صد نفر تخمین می‌زنند؛ اما سایت خبرگزاری بی‌بی‌سی با نشر گزارشی تعداد کشته‌ها را بیش از هفت نفر و زخمیان را ۱۰۷ نفر اعلام کرده بود.

منابع محلی به جاده‌ی ابریشم می‌گویند، رسانه‌ها که این حمله را مذهبی قلمداد می‌کردند، اما جنبه‌ی قومی داشت. «من خودم شاهد بودم که طی دو روز درگیری، سنی‌ها فقط به هزاره‌ها حمله می‌کردند. شیعیان غیرهزاره در هیچ جای هرات مورد حمله و ضرب و شتم قرار نگرفته بودند. برخی رهبران سیاسی مانند اسماعیل خان، با استفاده از دامن زدن به اختلاف مذهبی برنامه‌های نژادپرستانه‌ی خود را تطبیق می‌کردند.»

حمله بر مسجد جوادی‌یه در هرات، ۳۸ کشته بر جای گذاشت جنوب هرات: در ۱۰ اسد ۱۳۹۶ حمله‌ی خونین

انتحاری بر مسجد شیعیان در ناحیه‌ی چهار (بکرآباد) جنوب شهر هرات رخ داد که در آن دست‌کم ۳۸ نفر کشته و بیش از ۷۰ نفر زخمی شدند. منابع محلی در هرات با ارسال فهرست قربانیان و عکس آنان به جاده‌ی ابریشم، می‌گویند که به تاریخ ۱۰ اسد ۱۳۹۶ دو نفر مسلح ناشناس در وقت نماز مغرب، نمازگزاران مشغول ادای نماز بودند، وارد مسجد شدند، مهاجمان که سلاح کلاشینکف در اختیار داشتند، پس از کشتن گارد، وارد مسجد شده و اقدام به تیراندازی بالای نمازگزاران کردند.

به گفته‌ی منابع، یکی از نمازگزاران بر یکی از مهاجمان حمله می‌کند تا سلاحش را بگیرد؛ اما بلافاصله بر اثر تیراندازی مهاجم دیگر کشته می‌شود. سپس، هردو مهاجم مواد انفجاری‌ای را که از قبیل به کمر بسته بودند، در میان نمازگزاران منفجر می‌کنند، صدای انفجار مهیبی تا دوردستها می‌رسد و مسجد جوادی‌یه در میان دود و غبار ناشی از حمله انتحاری فرومی‌رود و صدها پیکر نقش زمین می‌شوند.

منابع می‌افزاید که در نتیجه‌ی این حمله‌ی تروریستی، تعداد ۳۸ نفر به شمول زنان و کودکان کشته و بیش از ۷۰ نفر مجروح شده بودند. خبرگزاری رویترز در گزارشی به نقل از منابع آگاه پلیس نوشته بود که در این حمله از نارنجک هم استفاده شده است.

داعش شاخه‌ی خراسان مسئولیت حمله‌ی انتحاری بر مسجد جوادی‌یه در ساحه‌ی بکرآباد شهر هرات را بر عهده گرفت. خبرگزاری اعماق، ارگان نشراتی داعش، گزارش داده بود که جنگجویان این گروه حمله‌ی انتحاری بر مسجد جوادی‌یه هرات را انجام داده‌اند.

طبق آخرین یافته‌های جاده ابریشم، هم‌اکنون که بیشتر از ۹ سال از آن زمان می‌گذرد، عکس و مشخصات تمام شهدا در یک بنر بزرگ چاپ شده و روی یکی از دیوارهای داخلی مسجد جوادی‌یه، در شهر هرات، نصب شده است. منابع اما می‌گویند که نیروهای طالبان به خانواده‌های قربانیان فشار وارد می‌کنند که بر روی عکس قربانیان رنگ بپاشند تا قابل دید نباشند. هیئت‌انامی مسجد بر روی عکس تمام قربانیان کاغذ سفید چسبانیده‌اند تا از شر طالبان در امان بمانند.

یکی از باشندگان هرات معتقد است: «همه می‌دانند که حملات هدفمند علیه هزاره‌ها را در دوره‌ی جمهوریت، طالبان سازمان‌دهی می‌کردند، اکنون نمی‌خواهند عکس قربانیانی را، که خودشان کشته‌اند، در مساجد به عنوان شهید ببینند.»



در ۱۰ اسد ۱۳۹۶ حمله‌ی خونین انتحاری بر مسجد شیعیان در ناحیه‌ی چهار (بکرآباد) جنوب شهر هرات رخ داد که در آن ۳۸ نفر کشته و بیش از ۷۰ نفر زخمی شدند. منابع محلی در هرات عکس قربانیان را که روی دیوار مسجد جوادی‌یه طراحی شده به جاده‌ی ابریشم ارسال کرده است. نیروهای طالبان به خانواده‌های قربانیان فشار وارد می‌کنند که بر روی عکس قربانیان رنگ بپاشند تا قابل دید نباشند.

خشم خون

گزارشی از کشتار وحذف هزاره‌ها...



در ۱۹ حوت ۱۳۹۷، علی جمعه محبتی، یکی از فعالان مدنی و منتقدین شهرک جبرئیل هرات، در نزدیکی مناره‌های این شهر از سوی افراد مسلح ناشناس مورد حمله قرار گرفت و پس از انتقال به شفاخانه جان باخت. عکس: شبکه‌های اجتماعی

دوستان خود ادعای والی هرات مبنی بر وابستگی قاتلان به دولت ایران و کشته شدن آن‌ها در جریان حمله نیروهای دولتی را تأیید کرده بود؛ اما اسناد و شواهد عینی‌ای که این ادعا را تأیید کند وجود ندارد.»

منبعی دیگر باورمند است: «تهادهای امنیتی هرات مانند سایر نهاد‌های امنیتی دوران جمهوریت که برای شناسایی و دستگیری عاملین کشتار قربانیان هزاره هیچ اقدامی نمی‌کردند، از پیگیری پرونده‌ی ترور محبی صرف نظر کردند. از این‌رو، بسیار دشوار است که بدون اسناد و مدارک کافی بتوان در مورد وابستگی عاملان ترور به حکومت ایران نظر داد. حتا اگر این ادعا درست هم باشد، گمانه‌ی تبانی مسئولان نهاد‌های امنیتی با قاتل یا قاتلین محبی را بیشتر تقویت می‌کند.»

کشته و زخمی شدن نزدیک به پنجاه نفر، بر اثر حمله‌ی نیروهای امنیتی بر مناطق مسکونی جبرئیل-هرات

در ۱۳ حوت ۱۳۹۹، نیروهای دولتی قبلی هرات به فرمان والی این ولایت، یک حمله‌ی مسلحانه را به منظور دستگیری حبیب‌الله غوریانی یکی از منتقدین هزاره در شهرک جبرئیل، راه‌اندازی کردند.

به گفته‌ی منابع، صدها نفر از نیروهای دولتی هرات که با ده‌ها تانک هاموی، رنجر پولیس و سلاح‌های سنگین به جبرئیل حمله کرده بودند، درگیری میان آن‌ها و محافظین حبیب‌الله غوریانی حدود هفت ساعت دوام یافت، که در نتیجه، دو نفر از محافظین غوریانی کشته و بیش از ۴۱ نفر از غیرنظامیان به شمول زنان و کودکان مجروح شدند. منابع همچنین گفته بودند که نیروهای دولتی تمام راه‌های منتهی به محل درگیری را مسدود کرده و با سلاح‌های سنگین منزل شخصی حبیب‌الله غوریانی و منازل مسکونی مردم عادی را بی‌رحمانه هدف قرار می‌دادند. «اکنون که چهار سال از آن درگیری می‌گذرد، نشانه‌هایی از برخورد مرمی کلشینکف، گلوله‌های آر. پی. جی و غیره بر در و دیوار خانه‌های مردم جبرئیل دیده می‌شود.»

سید عبدالوحدید قتالی، والی پیشین هرات، پس از درگیری مسلحانه، اعلام کرده بود که نیروهای دولتی عملیاتی را برای بازداشت «حبیب‌الله غوریانی» در منطقه‌ی جبرئیل هرات انجام داده‌اند. او حبیب‌الله غوریانی را «فرد مسلح غیرمستول» معرفی کرده که باعث آزار و اذیت مردم شده است.



در ۱۳ حوت ۱۳۹۹، نیروهای دولتی پیشین در هرات به فرمان والی این ولایت، یک حمله‌ی مسلحانه را به منظور دستگیری حبیب‌الله غوریانی یکی از منتقدین هزاره در شهرک جبرئیل، راه‌اندازی کردند. در این حمله افزون بر تخریب خانه‌های مسکونی، باعث کشته شدن ۲ تن و زخمی شدن دست‌کم ۴۶ تن دیگر به شمول زنان و کودکان شدند.

عکس: شبکه‌های اجتماعی

به گفته‌ی قتالی در جریان این درگیری دو نفر از محافظین آقای غوریانی کشته شده و شش تن از زخمیان این حمله در وضعیت وخیم به سر می‌بردند، برای درمان به بیرون از افغانستان منتقل شده بود. قتالی همچنین از دستگیری ۲۳ تن در پیوند با قضیه غوریانی خبر داده بود. یکی از منابع مردمی به جاده‌ی ابریشم می‌گوید: «پدر غوریانی می‌گفت که نیروهای دولتی پس از ورود به خانه‌ی غوریانی تمام اموال و دارایی آن‌ها را غارت کرده و گاوسندوق و چندین وسیله نقلیه را با خود برده بودند.» طارق ارین، سخنگوی وزارت داخله‌ی حکومت ساقط‌شده، به رسانه‌ها گفته بود که دستور حمله‌ی نظامی علیه حبیب‌الله غوریانی از سوی رئیس جمهور صادر شده و عملیات نظامی برای دستگیری غوریانی را سیدترور

ترور علی جمعه محبتی، منتقد در جبرئیل هرات

در ۱۹ حوت ۱۳۹۷، علی جمعه محبتی، یکی از فعالان مدنی و منتقدین شهرک جبرئیل هرات، در نزدیکی مناره‌های این شهر از سوی افراد مسلح ناشناس مورد حمله قرار گرفت و پس از انتقال به شفاخانه جان باخت. عبدالاحد ولی‌زاده، سخنگوی پولیس هرات در نظام جمهوری، در آن زمان به رسانه‌ها گفته بود: «آقای علی محبی ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر توسط دو نفر مسلح موتورسایکل سوار مورد حمله قرار گرفته و به شدت زخمی می‌شود و پس از انتقال به شفاخانه جان باخته است.» منابع محلی در جبرئیل به جاده‌ی ابریشم می‌گویند که فرماندهی پولیس هرات در ارتباط به شناسایی و دستگیری قاتلان محبی اقدام لازم را انجام ندادند. یکی از اهالی جبرئیل که رابطه‌ی دوستانه‌ای با محبی داشته است، می‌گوید: «اکثر فرماندهان پولیس هرات از افراد وابسته به اسماعیل خان بودند. مخالفت اسماعیل خان با حضور هزاره‌ها در هرات بر همه آشکار است. به همین دلیل، با استفاده از نفوذ خود اجازه نداد تا پولیس هرات در رابطه به شناسایی و دستگیری عاملان قتل محبی اقدامات عملی و مسئولانه انجام دهد.»

یکی از باشنندگان محل که نمی‌خواهد نامی از او در این گزارش ذکر شود، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید: «بعد از این که محبی به شکل مرموز ترور شد، در روزهای بعد ویدیویی که توسط دوربین‌ها ثبت شده بود، در فضای مجازی نشر شد و در آن کلیپ ویدیویی کاملاً مشخص بود که مهاجم موتورسوار طی چندین دقیقه محبی را کوبه‌به‌کوبه تعقیب می‌کند تا در فرصت مناسب او را بکشد. پولیس اگر اراده‌ی برای دستگیری مهاجم می‌داشت، به راحتی می‌توانست از طریق همان کلیپ ویدیویی او را شناسایی کند؛ اما پولیس هرات به دلیل دخالت اسماعیل خان هیچ کاری نکرد. اسماعیل خان که از مخالفان جدی حضور هزاره‌ها در هرات است، یکبار در دوران قدرت خود، حتا خانه‌های مردم فقیر هزاره را با بلندوز ویران کرده بود. او در میان مقامات دولتی و امنیتی هرات نفوذ زیاد داشت و نگذاشت تا این قضیه پیگیری شود.»

احمد (نام مستعار) می‌گوید: «علی جمعه محبی در میان مردم و جوانان شهرک جبرئیل و سایر محله‌های هزاره‌نشین از محبوبیت زیادی برخوردار بود. اهالی جبرئیل او را به دلیل زحماتی که برای آسفالت جاده‌ها و کوچه‌های شهرک جبرئیل انجام داده بود، فوق‌العاده دوست داشتند. محبی جوانان جبرئیل را تشویق می‌کرد تا با جوانان سایر اقوام در محله‌ها و مناطق دیگر شهر هرات وارد مناسبات اجتماعی و انسانی شوند، از روندهای دموکراتیک مانند شرکت در انتخابات، دادخواهی، آموزش همگانی و ایجاد مراکز فرهنگی و فعالیت‌های ورزشی حمایت می‌کرد. ما جوان‌ها هم مثل یک رهبر از او پیروی می‌کردیم. محبی از این طریق به شهرت و محبوبیت رسیده بود، این مسئله باعث حسادت دشمنان مردم هزاره شد و او را ترور کردند.» رشید (نام مستعار) که محبی را از نزدیک می‌شناخته، معتقد است: «محبی همیشه در مورد این که هزاره‌های هرات از همه چیز محروم‌اند و به خدمات صحتی، آموزشی و کار و اشتغال دسترسی ندارند، از حکومت انتقاد می‌کرد و همیشه می‌پرسید که چرا حکومت محلی تحصیل کرده‌های هزاره را در ادارات خدمات ملکی و امنیتی استخدام نمی‌کنند. او مردم را به دادخواهی تشویق می‌کرد، مسئولان مؤسسات را به محلات هزاره‌نشین می‌آورد و از آن‌ها تقاضا می‌کرد تا در آسفالت سرک‌ها، اعمار مراکز صحتی، برنامه‌های آموزشی و سایر خدمات اجتماعی مردم را یاری کنند. این اقدامات او باعث خشم مقامات محلی به‌ویژه افرادی که وابسته به اسماعیل خان و اشرف غنی بودند، می‌شد.»

طبق یافته‌های جاده‌ی ابریشم، محبی به‌عنوان کسی که در سال ۱۳۹۷ به عنوان کاندید پارلمان ثبت نام کرده بود و درعین حال برادرش به عنوان نماینده‌ی برحال شورای ولایتی هرات فعالیت می‌کرد، موجبات نگرانی بسیاری از افراد قدرتمند را فراهم آورده و حساسیت بسیاری از رقبای انتخاباتی را نیز علیه خود برانگیخته بود. به گفته‌ی یکی از بستگان محبی: «او علاوه بر این که از منتقدین سرسخت حکومت جمهوری بود، از مخالفان دخالت حکومت ایران در امور شیعیان افغانستان نیز به‌شمار می‌رفت. به‌طور مثال در یک مورد که افراد وابسته به ایران برنامه‌ی برگزاری مراسم سالگرد آیت‌الله خمینی را در یکی از مساجد جبرئیل تدارک دیده بودند، به مردم اجازه نداد تا در آن برنامه شرکت کنند.»

یکی از جوانان ساکن جبرئیل که نمی‌خواهد نام وی در این گزارش برده شود، در این مورد می‌گوید: «والی آن زمان هرات (عبدالقیوم رحیمی) که بعد از ترور محبی همراه با برادر وی نجیب محبی (نماینده‌ی برحال آن زمان شورای ولایتی هرات) به جبرئیل آمده بود، در یک جمع که من هم آنجا بودم، به مردم گفت که محبی توسط افرادی وابسته به ایران ترور شده است و در رابطه به شناسایی عاملین ترور وی، اظهار داشت که آن‌ها از آن دسته طالبانی پیروی می‌کنند که توسط سپاه پاسداران ایران آموزش دیده و کنترل می‌شوند. آن‌ها بعد از این که محبی را به دستور ایرانی‌ها ترور کردند، دوباره به قرارگاه خود برگشتند اما چند روز پیش در جریان حمله‌ی هوایی نیروهای دولتی کشته شدند.» طبق اظهارات یک منبع آگاه: «نجیب محبی برادر مقتول که نماینده‌ی شورای ولایتی هرات بود، در جمع



در ۲۱ میزان ۱۳۹۶ بر اثر حمله‌ی مسلحانه‌ی افرادی ناشناس در کوچه‌ی باهنر شهرک جبرئیل چهار تن به نام‌های محمدعلی امینی، رمضان حلیمی، مصطفی احمدی و نجیب احمدی کشته و شش تن دیگر مجروح شدند. عکس: منابع محلی



در ۲۱ میزان ۱۳۹۶ چهار تن در کوچه‌ی باهنر کشته شدند

در ۲۱ میزان ۱۳۹۶ بر اثر حمله‌ی مسلحانه‌ی افرادی ناشناس، تعدادی از شهروندان هزاره‌تبار شهرک جبرئیل هرات کشته و زخمی شدند.

منابع محلی در هرات به جاده‌ی ابریشم می‌گویند که این حمله که در کوچه‌ی باهنر شهرک جبرئیل بر غیرنظامیان صورت گرفته بود، چهار تن به نام‌های محمدعلی امینی، رمضان حلیمی، مصطفی احمدی و نجیب احمدی کشته و شش تن دیگر مجروح شده بودند. یکی از شاهدان عینی که نمی‌خواهد نام وی در گزارش برده شود، می‌گوید: «ما در مراسم ختم قرآن بودیم، محمدعلی امینی و رمضان حلیمی جلو درب حیاط خانه مشغول صحبت بودند که از سوی افراد مسلح ناشناس مورد حمله قرار گرفتند. حلیمی در جا شهید شد؛ ولی امینی و دو نفر دیگری از شهدا پس از انتقال به شفاخانه جان دادند.»

منبع می‌افزاید: «در این حمله شش تن دیگر زخمی شدند. برخی از مجروحین تا هنوز درمان نشده‌اند. یک دختر که گلوله به سرش اصابت کرده بود، هنوز تحت درمان قرار دارد، معلوم نیست که درمان می‌شود یا نه.» به گفته‌ی منابع، مهاجمان مسلح پس از به گلوله بستن غیرنظامیان بلافاصله فرار کردند. وقتی موضوع به



در ۳۰ قوس ۱۳۹۶ بر اثر انفجار یک بمب (مابین) جاسازی‌شده در یک موتورسایکل در کتابخانه‌ی رسالت شهرک جبرئیل، ۵ نفر به نام‌های محمدنبی رضایی، غلام‌علی نوری، خانم احمدی، قربان رضائی و یک تن دیگر کشته و ۱۷ نفر دیگر زخمی شدند. عکس: منابع محلی

خشم خون

گزارشی از کشتار وحذف هزاره‌ها...



در ۳۰ میزان ۱۴۰۲ یکی از عالمان دینی هزاره به نام عیدمحمد اعتمادی در روستای خاش‌رود ولسوالی انجیل هرات و در نزدیکی خانه‌اش توسط افراد مسلح ناشناس نخست روده شده و سپس کشته شد.
عکس: شبکه‌های اجتماعی

که منفجر کردند. در این حادثه ۶ نفر از جمله شاه‌محمد اسماعیلی ۶۰ ساله و نورآقا قلندری ۱۸ ساله کشته و ۲۳ نفر مجروح شدند. همه‌ی شهیدان این حادثه در قبرستان زیارت سید مرتضی در جبرئیل دفن شده‌اند.

یکی از آگاهان سیاسی که نمی‌خواهد نامی از او در این گزارش برده شود، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید: «حمله‌ی هدفمند به مردم عادی که برای تفریح و بازی تجمع کرده بودند، نشان‌دهنده‌ی این است که عده‌ای می‌خواهند از طریق برنامه‌ریزی و تطبیق حملات هدفمند، هزاره‌ها را به ترک هرات مجبور کنند. حملاتی که علیه هزاره‌ها صورت می‌گیرد، ناشی از تبعیض شدید قومی بانیان آن علیه این مردم است.»

او می‌افزاید: «گرچه حامیان و سازمان‌دهندگان این حمله‌ها با استفاده از تریبون برخی رسانه‌ها، این حملات را به داعش و یا برخی گروه‌های شیعه‌ستیز دیگر نسبت می‌دهند که از لحاظ تاریخی قابل تأیید نیست، حتی اگر این دلیل نیازمند بررسی هم باشد، می‌تواند به‌عنوان یکی از علت‌های حاشیه‌ای مورد تأمل قرار گیرد؛ زیرا شیعه‌های غیرهزاره از حدود سه قرن پیش در ولایت هرات زندگی می‌کنند؛ ولی روابط اهل سنت هرات با آن‌ها نسبتاً حسنه است؛ چون هم از نظر قومی یکی هستند و هم روابط خویشاوندی سببی گسترده برقرار کرده‌اند.»

یافته‌های جاده‌ی ابریشم نشان می‌دهند که گسترش حملات هدفمند، هزاره‌های هرات را در وضعیت دشوار امنیتی، اجتماعی و اقتصادی قرار داده است. یکی از کارگران هزاره‌ی ساکن شهرک جبرئیل هرات به جاده‌ی ابریشم می‌گوید: «حالا وضعیت طوری شده که ما هیچ جای رفته نمی‌توانیم، در مسجد نمی‌توانیم برویم، در تورنمن‌های ورزشی نمی‌توانیم شرکت کنیم، درحالی‌که ورزش‌های تیمی و اجتماعات سبب اتحاد و هم‌دلی مردم می‌شود؛ ولی متأسفانه این فرصت را هم از ما گرفته‌اند. ما قبلاً برای کار حتی به ولسوالی‌های هرات می‌رفتیم؛ اما حالا در شهر، در موتر و سر کار هم امنیت نداریم، هرات تبدیل به قتلگاه هزاره‌ها شده است.»

به گفته‌ی منابع، مردم محل بعد از وقوع انفجار کشته‌ها و زخمی‌ها را به شفاخانه‌ی حوزوی هرات و سایر مراکز صحتی انتقال دادند تا تحت درمان قرار گیرند. طبق گفته‌ی فیض‌محمد فیضان، رئیس شفاخانه‌ی حوزوی هرات، حدود چهار نفر کشته به شمول یک کودک و ده‌ها نفر زخمی دیگر به این شفاخانه انتقال داده شده بود که از میان زخمی‌ها، پنج نفر آن‌ها وضعیت وخیم داشتند و درمان آن‌ها در شفاخانه‌ی هرات امکان‌پذیر نبود.

منابع تأیید می‌کنند که برخی زخمی‌ها - که وضعیت وخیم داشتند - با هزینه‌ی شخصی برای درمان به کشور ایران انتقال یافتند و برخی از آن‌ها در زمان انتقال به مراکز درمانی و یا در جریان اقدامات درمانی از بین رفتند. به گفته‌ی منابع، در انفجار سنگ‌گیرک حدود ۳۰ نفر کشته و زخمی شدند که در میان کشته‌شدگان دو کودک ۱۵ و ۱۶ ساله نیز بودند. بیشتر قربانیان این رویداد اهالی یکی از روستاهای دوردست ولایت غزنی بودند که طی سالیان اخیر برای کار و زندگی به شهرک جبرئیل هرات پناه آورده و بازی محلی سنگ‌گیرک را در آن‌جا رواج داده و روزهای تعطیل و ساعات تفریحی خود را با شرکت در این بازی و تماشای آن سر می‌کردند.

منابع همچنین می‌گویند که مقامات حکومتی و نظامی طالبان پس از وقوع این رویداد، واکنش جدی نشان نداده و فرماندهی پولیس این گروه، برای شناسایی و دست‌گیری عاملان این انفجار اقدامات لازم را انجام ندادند.

طالبان، ملا عیدمحمد را کشتند

۲- ولسوالی انجیل هرات

در ۳۰ میزان ۱۴۰۲ منابع محلی به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که یکی از عالمان دینی هزاره به نام عیدمحمد اعتمادی در روستای خاش‌رود ولسوالی انجیل هرات و در نزدیکی خانه‌اش توسط افراد مسلح ناشناس نخست روده شده و سپس کشته شده است.

یکی از نزدیکان این عالم دین که نمی‌خواهد نام وی در این گزارش ذکر شود، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید: «عیدمحمد اعتمادی که برای شرکت در تشییع جنازه‌ی یکی از آشنایانش به منطقه «کمرکلاغ» هرات رفته بود، هنگام بازگشت حدود ساعت ۷ شب در نزدیکی منطقه‌ی خاش‌رود هرات، افراد مسلح ناشناس، سوار بر موتر «فولدر» موتر حامل اعتمادی و همراهان وی را متوقف کرده و پس از بازرسی و ضبط گوشی‌های سایر سرنشینان، خودشان را طالب معرفی کرده و اعتمادی را با خود می‌برند و به همراهان وی می‌گویند که اعتمادی را تا پوسه‌ی امنیتی خواهند برد.»

به گفته‌ی این منبع: «پس از گذشت چند ساعت، زمانی که بستگان وی به پوسه‌ی مورد نظر می‌روند،



پس از چاشت ۱۰-قوس ۱۴۰۲، حادثه‌ای در منطقه‌ی «کوره ملی» در شهرک جبرئیل شهر هرات رخ داد که در آن، دو ملای شیعه به نام‌های محمد محسن حامدی و محمد تقی صادقی، دو فرد ملکی به نام‌های عوض و سخی‌داد، دو زن به نام‌های حکیمه و نجیبه تیرباران شدند.

و خادم‌حسین هدایتی، حوالی ۱۲:۰۰ چاشت ۲ قوس ۱۴۰۲، توسط افراد مسلح موتورسایکل سوار در شهرک جبرئیل هرات تیرباران شدند. یکی از منابع، در همان روز، به جاده‌ی ابریشم گفته بود: «رجب‌علی اخلاقی و خادم‌حسین هدایتی، از علمای شیعه، امروز در شهرک المهدی جبرئیل هرات توسط افراد مسلح موتورسایکل سوار به صورت فجیعی به شهادت رسیدند.»

شماری از کاربران شبکه‌های اجتماعی و چهره‌های فرهنگی و سیاسی، کشتار عالمان دینی اهل تشیع در این ولایت را ادامه‌ی «نسل‌کشی» هزاره‌ها عنوان کرده بودند. ترور در جبرئیل؛ دو عالم دینی و چهار فرد ملکی کشته شدند

۴- جبرئیل-هرات

ترور عالمان دینی هزاره‌تبار در هرات به اعتمادی، اخلاقی و هدایتی پایان نیافت. به دنبال آن، افراد مسلح ناشناس، در تیراندازی بر یک سه‌چرخه در شهر هرات، شش تن را کشتند. این رویداد، پس از چاشت ۱۰- قوس ۱۴۰۲، در منطقه‌ی «کوره ملی» در شهرک جبرئیل شهر هرات رخ داد که در آن، چهار مرد به نام‌های محمد محسن حامدی و محمد تقی صادقی، عوض و سخی‌داد، دو زن به نام‌های حکیمه و نجیبه کشته شده بودند.

منابع محلی در هرات می‌افزایند که مهاجمان مسلح، سوار بر موتر تیزرفتار، حوالی ۱۲:۳۰ پس از چاشت جمعه ۱۰- قوس ۱۴۰۲ - با خون‌سردی تمام در منطقه‌ی موسوم به «کوره ملی» مسافران یک سه‌چرخ مسافری را به رگبار بستند. «مسافران یک سه‌چرخ مسافری، از سوی مهاجمانی که سوار بر موتر فولدر سفید و بدون پلایت بودند، به رگبار بسته شدند و مهاجمان پس از کشتار مسافران به سرعت فرار کردند و ما توانستیم شمار مهاجمان و این که آن‌ها چه کسانی بودند، تشخیص دهیم.»

منابع افزود که صبح روز جمعه، سخی‌داد غلامی که باشنده‌ی ساحه‌ی «پل پشتون» است، همراه اعضای خانواده و دو عالم دینی که باشنده‌ی «شهرک شهدا» هستند، به «شهرک سبز»، خانه‌ی بستگان خود رفته بودند. چاشت همان روز، با سه‌چرخه‌ای که راننده‌اش هم از بستگان‌شان بوده، به سمت شهرک شهدا و جبرئیل در حرکت بودند که



دو عالم دینی به نام‌های رجب‌علی اخلاقی و خادم‌حسین هدایتی، حوالی ۱۲:۰۰ چاشت ۲ قوس ۱۴۰۲، توسط افراد مسلح موتورسایکل سوار در شهرک جبرئیل هرات تیرباران شدند. عکس: شبکه‌های اجتماعی

موتر نوع «فولدر» سفیدرنگ و بدون پلایت، آن‌ها را تعقیب کرده و در انتهای سرک شهرک سبز که به جاده‌ی نقره وصل می‌شود، سه‌چرخ را توقف داده و سرنشینان آن را نخست پایین کرده و سپس به رگبار بسته‌اند.

به گفته‌ی منبع، افراد مسلح وقتی آن‌ها را از سه‌چرخ پایین می‌کنند، می‌پرسند که کجا رفته بودند و پیش از آن که منتظر پاسخ بمانند یا به آن‌ها اجازه‌ی صحبت بدهند، همه را تیرباران می‌کنند. افراد مسلح، پس از این که بر سخی‌داد (راننده‌ی سه‌چرخ) و همراهانش شلیک می‌کنند، دوباره با موتر خود به سمت شهرک سبز برمی‌گردند. به گفته‌ی منبع، صورت افرادی که سرنشینان سه‌چرخ را تیرباران کرده بودند، بسته بوده است.

مسئولین امنیتی طالبان در هرات با نشر خبرنامه‌ای گفته بودند که در این حمله شش تن کشته و دو تن زخمی شده است، اما مقامات این گروه در مورد شناسایی و دستگیری عاملان این قضیه چیزی نگفته بودند. منابع می‌گویند که پس از گذشت یک‌ونیم سال، نیروهای امنیتی طالبان برای بررسی این قضیه و دستگیری عاملان آن اقدام جدی نکرده است.

در پیوند به این کشتار، صدها نفر از اهالی شهرک جبرئیل پیکرهای قربانیان حمله بر ریکشای مسافری را به رسم اعتراض تشییع کرده و با سر دادن شعارهایی خواستار اقدام جدی طالبان برای شناسایی و دستگیری مهاجمان شدند. آن‌ها همچنین از سازمان ملل متحد و جامعه‌ی جهانی خواسته بودند که با به رسمیت‌شناسی نسل‌کشی هزاره‌ها مکانیزم‌های خاصی را برای توقف حملات هدفمند علیه این مردم و تأمین امنیت آن‌ها در نظر بگیرند.

یافته‌های جاده‌ی ابریشم نشان می‌دهند که فرماندهی پولیس طالبان، پس از دریافت این خبر، در رابطه به شناسایی و دستگیری عاملان این جنایت اقدام جدی نکرده بودند. سخنگوی فرماندهی پولیس این گروه در هرات، در خبرنگارهای بدون اینکه در مورد جزئیات این حمله و اقدام برای شناسایی و دستگیری عاملان این قضیه توضیح بدهد، فقط تعداد کشته‌شدگان را شش نفر اعلام کرده بود.

به گفته‌ی منابع، کشتار زنجیره‌ای هدفمند روحانیون هزاره، گمانه‌ی دخالت مستقیم مقامات طالبان در کشتار هدفمند هزاره‌ها را بیش از پیش در میان مردم و برخی رسانه‌ها تقویت کرد. یکی از ساکنان شهرک جبرئیل که نمی‌خواهد نامش برده شود، می‌گوید: «از آنجا که کشتار زنجیره‌ای و هدفمند هزاره‌ها، پس از سلطه‌ی مجدد طالبان بر افغانستان به شکل کم‌پیشینه‌ای در هرات افزایش یافته بود و برخورد غیرمستولانه و بی‌تفاوتی مقامات امنیتی طالبان با این رویدادها نشان می‌داد که آن‌ها دست مهاجمان را در کشتار هزاره‌ها باز گذاشته‌اند.»

به گفته‌ی منابع، مسئولیت رویدادهایی مربوط به کشتار هدفمند مردم غیرنظامی و عالمان دینی هزاره را پس از گذشت ماه‌ها و سال‌ها هیچ فرد و گروهی به عهده نگرفته بود و درعین حال مهاجمان در کشتار هزاره‌ها از الگو و روش خاصی پیروی کرده بودند. در تمام این رویدادها افراد مسلح سوار بر موتر یا موتورسایکل در روز روشن هزاره‌ها را به رگبار بسته و سپس با خیال راحت و بدون ترس از نیروهای امنیتی طالبان، محل جنایت را ترک کرده بودند.

علاوه‌براین، به گفته‌ی یک منبع «هر بار که حمله‌ای صورت گرفته بود، مردم از طالبان تقاضا کرده بودند که مهاجمان را مورد پیگرد قرار دهند؛ اما مقامات امنیتی

خشم خون

گزارشی از کشتار و حذف هزاره‌ها...

طالبان، برای شناسایی عاملین این جنایت‌ها، اقدامات لازم را انجام نمی‌دادند. وقتی این موارد را در کنار هم قرار می‌دادیم، این گمانه در ذهن ما تقویت می‌شد که پشت این جنایت‌ها مقامات طالبان قرار دارند و آن‌ها مهاجمان را می‌شناسند و زمینه را برای حمله و فرار آن‌ها مساعد می‌سازند.

به گفته‌ی منابع مردمی و محلی در جبرئیل، نیروهای طالبان گروهی را به ظن سازمان‌دهی حملات هدفمند علیه روحانیون هزاره دستگیر کرده و یک ساختمان و چند دستگاه موتور آن‌ها را مصادره و مظنونین قضایا را به زندان می‌افکنند: «بعد از حادثه‌ی کوروی ملی، طالبان در آغاز گفتند که این افراد بر اثر یک قضیه‌ی ناموسی کشته شده‌اند. طالبان می‌گفتند بعد از اینکه یک دختر با یک پسر به شهرک اندیشه فرار کرده بود، اعضای فامیل پسر با دو عالم دین برای عذرخواهی به خانه‌ی پدر دختر آمده بودند که هنگام بازگشت به خانه، از سوی بستگان دختر مورد حمله قرار گرفته و کشته شده‌اند؛ اما این ادعا کاملا دروغ بود.»

منبع می‌افزاید: «یک شب در همان منطقه صدای فیر و درگیری شنیده شد، بعداً طالبان گفتند که این منطقه در دوره‌ی جمهوریت به دلیل حضور یکی از قوماندان‌های اسماعیل خان چنان نامن بود که دزدان هر روز در اینجا آدم می‌کشتند و اموال مردم را غارت می‌کردند. طالبان بعداً گفتند که چند نفر را به جرم حمله به هزاره‌ها در آن منطقه دستگیر کردیم.»

به گفته‌ی منبع: «اول باور نمی‌کردم؛ اما وقتی که خودم از آن منطقه عبور می‌کردم، می‌دیدم که طالبان یک خانه بزرگ را که از یک خان بود، مصادره کرده و تبدیل به پاسگاه نظامی کرده بودند و مردم می‌گفتند که این آدم از قوماندان‌های اسماعیل خان بوده است و دو پسر او را هم به جرم حمله به هزاره‌ها دستگیر کرده‌اند که نمی‌دانم راست بود یا نه؛ ولی طالبان خانه و موتره‌های آن‌ها را تصرف کرده بود.»

یافته‌های جاده‌ی ابریشم نشان می‌دهند که از زمان تسلط مجدد طالبان بر افغانستان کشتار هزاره‌ها در ولایت‌های مختلف ادامه یافت؛ اما حمله‌های هدفمند علیه هزاره‌ها در شهر هرات به شدت افزایش پیدا کردند. مقامات طالبان در اغلب موارد نسبت به این کشتارها واکنش مسئولانه نشان نداده و در شناسایی و دستگیری عاملان حملات اقدام جدی نکردند. در اطلاع‌رسانی رویدادها با رسانه‌ها همکاری نمی‌کردند و حتی در مواردی رویدادهایی مربوط به حملات هدفمند علیه هزاره‌ها را تکذیب کرده بودند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.

طالبان، برای شناسایی عاملین این جنایت‌ها، اقدامات لازم را انجام نمی‌دادند. وقتی این موارد را در کنار هم قرار می‌دادیم، این گمانه در ذهن ما تقویت می‌شد که پشت این جنایت‌ها مقامات طالبان قرار دارند و آن‌ها مهاجمان را می‌شناسند و زمینه را برای حمله و فرار آن‌ها مساعد می‌سازند.

به گفته‌ی منابع مردمی و محلی در جبرئیل، نیروهای طالبان گروهی را به ظن سازمان‌دهی حملات هدفمند علیه روحانیون هزاره دستگیر کرده و یک ساختمان و چند دستگاه موتور آن‌ها را مصادره و مظنونین قضایا را به زندان می‌افکنند: «بعد از حادثه‌ی کوروی ملی، طالبان در آغاز گفتند که این افراد بر اثر یک قضیه‌ی ناموسی کشته شده‌اند. طالبان می‌گفتند بعد از اینکه یک دختر با یک پسر به شهرک اندیشه فرار کرده بود، اعضای فامیل پسر با دو عالم دین برای عذرخواهی به خانه‌ی پدر دختر آمده بودند که هنگام بازگشت به خانه، از سوی بستگان دختر مورد حمله قرار گرفته و کشته شده‌اند؛ اما این ادعا کاملا دروغ بود.»

منبع می‌افزاید: «یک شب در همان منطقه صدای فیر و درگیری شنیده شد، بعداً طالبان گفتند که این منطقه در دوره‌ی جمهوریت به دلیل حضور یکی از قوماندان‌های اسماعیل خان چنان نامن بود که دزدان هر روز در اینجا آدم می‌کشتند و اموال مردم را غارت می‌کردند. طالبان بعداً گفتند که چند نفر را به جرم حمله به هزاره‌ها در آن منطقه دستگیر کردیم.»

به گفته‌ی منبع: «اول باور نمی‌کردم؛ اما وقتی که خودم از آن منطقه عبور می‌کردم، می‌دیدم که طالبان یک خانه بزرگ را که از یک خان بود، مصادره کرده و تبدیل به پاسگاه نظامی کرده بودند و مردم می‌گفتند که این آدم از قوماندان‌های اسماعیل خان بوده است و دو پسر او را هم به جرم حمله به هزاره‌ها دستگیر کرده‌اند که نمی‌دانم راست بود یا نه؛ ولی طالبان خانه و موتره‌های آن‌ها را تصرف کرده بود.»

یافته‌های جاده‌ی ابریشم نشان می‌دهند که از زمان تسلط مجدد طالبان بر افغانستان کشتار هزاره‌ها در ولایت‌های مختلف ادامه یافت؛ اما حمله‌های هدفمند علیه هزاره‌ها در شهر هرات به شدت افزایش پیدا کردند. مقامات طالبان در اغلب موارد نسبت به این کشتارها واکنش مسئولانه نشان نداده و در شناسایی و دستگیری عاملان حملات اقدام جدی نکردند. در اطلاع‌رسانی رویدادها با رسانه‌ها همکاری نمی‌کردند و حتی در مواردی رویدادهایی مربوط به حملات هدفمند علیه هزاره‌ها را تکذیب کرده بودند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.

بنابراین، اگر ادعای طالبان مبنی بر دستگیری افراد اسماعیل خان به اتهام سازمان‌دهی و اجرای حملات هدفمند به هزاره‌ها، راست باشد، این گمانه را تقویت می‌کند که هردو گروه، افراد اسماعیل خان و طالبان، از طریق کشتار هزاره‌ها و سپس نسبت دادن آن به طرف مقابل، عرصه را بر دیگری تنگ کنند.



در ۱۰ ثور ۱۴۰۲ در یک حمله‌ی مسلحانه بر نمازگزاران در مسجد امام زمان شهرک محمدیه‌ی ولسوالی گذرده‌ی ولایت هرات، شش تن به شمول عظیم جاوید، امام جماعت مسجد، یک قاری قرآن به نام علی جان رضایی، دو مرد دیگر به نام‌های موسی و احسان و یک کودک و یک زن کشته شدند و بیش از سه نفر زخم برداشتند.

پس از تسلط دوباره‌ی طالبان بر افغانستان، طی یک و نیم سال اخیر بیش از چهار حمله‌ی هدفمند علیه علمای دینی و مردم غیرنظامی هزاره در هرات راه‌اندازی شده که بر اثر آن‌ها حدود هفت روحانی سرشناس به نام‌های عیدمحمد اعتمادی، رجب اخلاقی، خادم حسین هدایتی، محمدمحسن حامدی، محمدتقی صادقی، شیخ جاوید و ده‌ها تن از غیرنظامیان به شمول زنان و کودکان کشته شده و افراد زیادی مجروح شده‌اند.

طالبان یک عزادار حسینی را به رگبار بستند

۶- جبرئیل هرات
در ۲۱ سرطان ۱۴۰۲ منابع محلی در هرات به جاده‌ی ابریشم گزارش داده بودند که یک مرد جوان از اهالی شهرک جبرئیل بر اثر شلیک نیروهای طالبان در نزدیکی یک پست‌خانه امنیتی کشته شده است.
به گفته‌ی منابع پس از این که طالبان تمام پرچم‌های مربوط به دهه محرم را از ساحات هزاره‌نشین جمع کردند، این موضوع حساسیت بسیاری از جوانان محلات هزاره‌نشین را برانگیخته بود و یکی از باشندگان محله‌ی

عالیه عزیزی؛ مسافری که برنگشت

بیرون می‌شود؛ اما هرگز به خانه بر نمی‌گردد و دیگر کسی نمی‌داند که او زنده است، یا در جایی مرده که کسی از دوستان و نزدیکانش در مراسم خاکسپاری‌اش نبوده؛ حتی روشن نیست که مراسم خاکسپاری برایش گرفته‌اند یا خیر. او، عالیه عزیزی نام داشت و مدیر بخش زنانه زندان هرات بود.

پس از بازگشت طالبان به قدرت، عالیه عزیزی که ۱۹ سال در وزارت داخله‌ی دولت پیشین کار کرده بود، مانند خیلی از افسران زن، در خانه می‌ماند؛ اما با تماس‌ها و درخواست‌های بی‌هم طالبان، ناچار می‌شود سر کارش برگردد. ۲۵ روز از بازگشت او سر شغلش می‌گذرد که ناپدید می‌شود. خانواده عالیه می‌گویند که طالبان به او «امان‌نامه» داده بودند و گفته بودند که «عفو» شده است؛ اما دیگر نه صدا و نه تصویری از او در دسترس خانواده و دوستانش قرار می‌گیرد.
خانواده‌ی عالیه عزیزی، به شمول برادر، شوهر و فرزندش، برای آگاه شدن از سرنوشت او، بارها به نهادهای اداری زیر کنترل طالبان در هرات و حوزه‌های امنیتی این گروه

می‌روند؛ اما هیچ سرخی نمی‌یابند. خانواده‌ی عزیزی، طالبان را مسئول ناپدید شدن او می‌دانند و آن‌ها را به بازداشت کردن او متهم می‌کنند؛ اما مسئولان امنیتی طالبان، در هیچ نهادی حاضر نشدند، معلوماتی در باره‌ی عالیه عزیزی ارائه کنند.



هفته‌ی نخست اکتبر ۲۰۲۱ بود، از دفتر کارش در هرات



سیدآباد جبرئیل که حییب نام داشت، یک روز بعد از جمع‌آوری پرچم‌ها به نزدیک پاسگاه امنیتی نیروهای طالبان رفته و بر محدودیت وضع شده از سوی طالبان بر مراسم عاشورا اعتراض می‌کند، طالبان بلافاصله او را به رگبار می‌بندند.

یکی از اهالی محل که حییب را از نزدیک می‌شناخته، در این مورد به جاده‌ی ابریشم می‌گوید: «بعد از این که نیروهای طالبان حییب را کشتند، اعضای خانواده‌اش را نیز تهدید کردند که نباید در این مورد با رسانه‌ها مصاحبه کنند و حتی برادرش را مجبور کردند تا به رسانه‌های محل و وابسته به طالبان بگوید که برادرم دچار اختلال روانی شده بود.»

منبع همچنین می‌افزاید: «ما حییب را خوب می‌شناختیم، او آدمی بسیار متدین بود و اختلال روانی نداشت. وقتی که طالبان پرچم‌ها را پایین کشیده و پاره کردند، این موضوع باعث جریحه‌دار شدن احساسات بسیاری از مردم شده بود؛ اما فقط حییب نتوانست این بی‌حرمتی را تحمل کند و برای اعتراض به پوسته طالبان رفت و کشته شد.»

منبع همچنین می‌افزاید: «ما حییب را خوب می‌شناختیم، او آدمی بسیار متدین بود و اختلال روانی نداشت. وقتی که طالبان پرچم‌ها را پایین کشیده و پاره کردند، این موضوع باعث جریحه‌دار شدن احساسات بسیاری از مردم شده بود؛ اما فقط حییب نتوانست این بی‌حرمتی را تحمل کند و برای اعتراض به پوسته طالبان رفت و کشته شد.»

منبع همچنین می‌افزاید: «ما حییب را خوب می‌شناختیم، او آدمی بسیار متدین بود و اختلال روانی نداشت. وقتی که طالبان پرچم‌ها را پایین کشیده و پاره کردند، این موضوع باعث جریحه‌دار شدن احساسات بسیاری از مردم شده بود؛ اما فقط حییب نتوانست این بی‌حرمتی را تحمل کند و برای اعتراض به پوسته طالبان رفت و کشته شد.»

روایتی از یک تیرباران

عصمت الطاف

۲. لیست قربانیان و زخمیان حادثه
قربانیان حادثه هولناک قریه «قربودال»

شماره	اسم	اسم پدر	سن	تعداد بازماندگان
۱	درمحمد	امیرمحمد	۶۵	۳
۲	علی	درمحمد	۳۶	۷
۳	اسحاق علی	چمن	۳۱	۵
۴	نعمت‌الله	چمن	۱۶	۵
۵	علی حسین	غلامحسین	۴۰	۱۲
۶	نورعلی	عوض	۴۰	۸
۷	حسین علی	حیدرعلی	۳۷	۱۱
۸	انور	ملا قاسم	۴۶	۷
۹	عصمت‌الله	یعقوب	۲۲	۵
۱۰	چمن	سخی داد	۴۳	۶
۱۱	سیدحکیم	سیدحسین	۲۵	۵
۱۲	ابراهیم	عرضی	۲۳	۱۱
۱۳	محمدحسن	حسین داد	۲۶	۸
۱۴	عبدالمنان			
زخمیان حادثه قریه قربودال				
۱	جواد	انور	۳۶	۴
۲	خان محمد	درمحمد	۴۲	۹
۳	گل احمد	صفدر	۱۸	۶
۴	مختار	سرور	۱۹	۹

حادثه، هیئتی را به قریه قربودال فرستاد و از خانواده‌ها دلجویی کردند، اما بسیار زود به فراموشی سپرده شد. قاتلان و عاملان این حادثه هولناک، به زبان فارسی، لهجه ایماقی صحبت می‌کرده‌اند و هنگام رفتن هم پس به ولسوالی دولت‌یار ولایت غور برگشتند؛ اما بازهم هنوز دستگیر نشده‌اند.

منبع افزود: «در میان بازماندگان شهید، کسانی هم هستند که هشت نفر از نزدیکان‌شان در این حادثه شهید شدند. خانمی را می‌شناسم که شوهرش شهید شد، پدر شوهرش شهید شد.

ادامه در صفحه ۱۰

افزود: اکنون آنان در کابل، در شفاخانه دولتی بستری و تحت مداوی هستند.

جاده ابریشم تلاش کرد که با وابستگان زخمیان نیز صحبت کند؛ اما آنان از صحبت کردن خودداری کردند؛ زیرا از سوی اداره طالبان منع شده‌اند که با رسانه‌ها صحبت نکنند.

او در مورد این که پس از یک ماه از رخداد این حادثه، آیا اداره محلی طالبان این حادثه را پیگیری کرده است یا نه، عاملانش را پیدا کرده نکرده، گفت که این حادثه نیز مانند حوادث دیگر فقط با زبان محکوم شد، اما در عمل کاری صورت نگرفت. هرچند طالبان در همان هفته اول

متوقفش می‌کنند. او با مهاجمان به گپ‌وگفت می‌پردازد. آن‌ها همدیگر را می‌شناخته‌اند. پس، از همین ولایت غور بوده‌اند و حتماً از روستای او یا روستای همجوارش. در نهایت، از مردان مسلح می‌خواهد که مرا بگذارید، بروم که کار دارم؛ اما مردان مسلح، وقتی می‌بینند، او را می‌شناسد، اگر بگذاریم بروم، هویت ما بر ملا و واقعیت آشکار می‌شود؛ لذا اجازه‌اش نمی‌دهد.

به گفته منبعی که نخواست از او اسمی برده شود، در این اثنا، یکی از جوانان قریه قربودال را که موهای زرد و سیمای زرد داشته است، از صف جدا می‌کند. به او می‌گوید تو مانند خارجی‌ها به نظر می‌رسی. خارجی نباشی. وقتی او را از دیگران جدا می‌کند و بر او شلیک می‌کند، آنگاه دیگران می‌بینند واقعیت چیز دیگری است. این‌ها، برای این راه‌شان را نرفته‌اند که دنبال کسی باشد، بلکه می‌کشندشان؛ لذا به هر سویی، پا سست می‌کنند و می‌گریزند. همان دو مسلحی که تا حال دست‌به‌ماشه ایستاده بودند، با قید ضربه (نه تک‌فیر) شروع می‌کنند به گلوله‌باری. مردان را به رگبار گلوله می‌گیرند و تعدادی در جا و تعدادی هم در حال فرار، زمین گیر می‌شوند. بعد، یکی از آنان، با خون‌سردی گام پیش می‌گذارد. تفنگچه‌اش را می‌گیرد و بالای پیکر تک‌تک آن‌هایی که در همان‌جا افتاده بوده‌اند، می‌رود. این بار، با تفنگچه، بر آن‌ها شلیک می‌کند تا اگر هنوز نفسی می‌کشند، با این گلوله از نفس بمانند. سرانجام، از میان، هجده نفری که آن‌جا رسیده بوده (هفده مرد از روستای قربودال و مردی هم از روستای پالوسنگ ولسوالی دولت‌یار ولایت غور) ۱۴ نفرشان جان می‌بازند و چهار نفر دیگرشان، سخت زخم برمی‌دارند.

به گفته منبع، شخص دیگری که در فاصله تقریباً یک کیلومتری، متوجه وضعیت و شلیک گلوله بر هم‌روستاییانش، می‌شود، می‌ایستد. از دیگر موترسایکل‌سواران نیز می‌خواهد که متوقف شوند و توقف‌شان می‌دهد. وقتی کار پایان می‌یابد و مهاجمان مطمئن می‌شوند که مردان هزاره قریه «قربودال» دیگر نفسی نمی‌کشند، صحنه را ترک می‌کنند؛ صحنه جرم را، صحنه فاجعه را، راه بیراهه در پیش می‌گیرند و پشت تپه‌گ‌هایی گم می‌شوند که محل ایلاق تابستانی ایماق‌های قریه «پالوسنگ» است؛ راهی که کمتر استفاده می‌شود و تقریباً متروک است. به گفته محمدنبی (نام مستعار)، پس از این که مردان مسلح، صحنه را ترک می‌کنند، دسته بعدی، به محل حادثه می‌رود و جان‌باختگان و زخمیان را برمی‌دارند. جان‌باختگان را به «قربودال» و زخمیان را نخست به سنگ‌تخت‌وبندر، سپس، به مرکز ولایت دایکندی، نیلی، می‌برند و سرانجام، آن‌ها را به کابل منتقل می‌کنند. او

۱. زمان و مکان حادثه

چاشت روز پنج‌شنبه ۲۲ سنبله ۱۴۰۳ بیشتر مردان روستای «قربودال» ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر ولایت دایکندی، گردهم آمدند تا راهی روستای هم‌جوارشان شوند؛ روستایی «پالوسنگ» در امتداد دره «زرتلی»، مربوط ولسوالی دولت‌یار ولایت غور، تا چمن علی فرزند غلام‌علی و همسرش (باشندگان قریه قربودال) را به زادگاه‌شان بیاورند و به خانه‌شان. آن‌ها از سفر زیارتی کربلا برگشته بودند. طبق رسم و رواج منطقه، این‌ها به پیشواشان می‌رفتند تا این زائران را با شادی و شادمانی، به خانه‌شان بازگردانند و در خوشی‌شان شریک شوند. روستای «قربودال» در مرز ولایت‌های دایکندی و غور موقعیت دارد و با روستای «پالوسنگ»، مربوط ولسوالی دولت‌یار ولایت غور، فاصله اندکی دارد. حد فاصل بین این دو روستا، کوتلی است به نام کوتل «خمی» یا «خم‌سفید».

پس از این که همه نزدیک مکتب «قربودال» جمع می‌شوند، مردان میانه‌سال و جوانان و کودکان، با شور و اشتیاق بر موترسایکل‌های‌شان سوار می‌شوند و در چند دسته، راه می‌افتند. هفده‌هجده نفر، خرد و بزرگ، بیشتر و باقی از پشت سرشان، هرکسی، فراخور سلیقه و خواست و قدرت و مهارتش در راندن موترسایکل، به پیش می‌رود تا به کوتل «خمی» یا «خم‌سفید» می‌رسند. به گفته یکی از نزدیکان جان‌باختگان این حادثه، هفده‌هجده نفر اول، خودشان را زودتر به کوتل «خمی» یا «خم‌سفید» می‌رسانند؛ کوتلی که متشکل از چهار پنج تپه‌گک کوچک است. در بلندی آخرین تپه که دیگر مربوط ولایت غور می‌شود، چهار مرد مسلح، سوار بر دو موترسایکل، راه را بر آنان می‌بندند و متوقف‌شان می‌کنند. می‌گویندشان که ما از نمایندگان امارت اسلامی هستیم و به دنبال کسی از نظامیان پیشین می‌گردیم. شاید در بین شما باشد. شما را بگردیم. به صف بایستید و آنان را به صف می‌ایستادند. یکی از آن چهار نفر شروع می‌کند به تلاشی و بازرسی‌شان و تمام تلفن‌ها و سایر وسایل‌شان را ضبط می‌کنند. دیگری فیلم می‌گیرد و دو نفر دیگرشان هم دست‌به‌ماشه، روبه‌روی‌شان می‌ایستند. نگاه به نگاه‌شان می‌دوزند و می‌پایندشان.

به گفته منبع، در همین هنگام که آن‌ها را به صف کرده‌اند و تلاشی و بازرسی‌شان می‌کنند، موترسایکل‌سوار دیگری از سمت ولایت غور، از راه می‌رسد؛ جوان تحصیل‌کرده ایماقی، به نام عبدالمنان، متخصص دندان و دارنده مطب دندان‌پزشکی در بازار ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر ولایت دایکندی. مهم‌تر از همه آشنا با مردان مسلح. وقتی که او از راه می‌رسد، مردان مسلح



دُر محمد ولد امیر محمد



علی ولد دُر محمد



اسحاق ولد چمن



نعمت‌الله ولد چمن



علی حسین ولد غلام حسین



نور علی ولد عوض



حسین علی ولد حیدر علی



انور ولد ملا قاسم



عصمت‌الله ولد یعقوب



چمن ولد سخیداد



سید حکیم ولد سید حسین



ابراهیم ولد عرضی



محمد حسن ولد حسین داد



عبدالمنان

روایتی از یک تیرباران

تیسیم است که توسط طالبان و داعش به یک بدعت سیاسی تبدیل شده است.

چشم‌انداز آینده: باید‌ها و نیاید‌ها

کشته‌اندماند. سال‌هاست که کشته‌اند و هنوز هم می‌کشندمان؛ بی‌ترس، بی‌نگرانی و بی‌بیمبلی از پیگیری بی‌بیمبلی از قانون، که اگر باشد و که اگر می‌بود، بی‌بیمبلی از دادگاه و محکمه، بی‌بیمبلی از مؤاخذه و پاسخ خواستن و پاسخ دادن. و حتا بی‌بیمبلی از این‌که کسی یا کسانی، گروهی یا گروه‌هایی، جلوشان را بگیرد یا بگیرند و سینه‌به‌سینه‌شان، رخ‌به‌رخ‌شان و دیده‌به‌دیده‌شان، با نگاه‌های تیز و نترس، خشم‌مهرناپذیر و انتقام‌جویانه، بایستند و یکی‌شان را دو، چهارشان را هشت، چهارده‌شان را بیست‌وهشت، هجده‌شان را سی‌وشش، پنجاه‌وچهارشان را یکصدوهشت، و یکصدوهشتاد و دو و بیست، پاسخ بگویند تا زهرچشم بگیرند تا هول در وجودشان بیافریند که هرگاه، میل تنگنی را به سوی هزاره‌ای بلند کرد، دل‌شان بلرزند، دست‌ها و پاهایشان نیز و در ذهن‌شان بیاید که این کارش یا کارشان بی‌پاسخ نخواهد ماند. هرگاه قدمی برمی‌دارند، از سایه‌شان بترسند، از زن و بچه‌شان، از قوم و خویش‌شان، از خانه و کاشانه‌شان، از هم‌تباران‌شان بهراسند، جان آن‌ها را در خطر همیشگی حس کنند، به ذهن‌شان بیاید که زندگی آن‌ها را قمار زده‌اند. زندگی آن‌ها را خودش/خودشان، تباہ کرده‌اند نه آن هزاره‌ای که به خون‌خواهی مردمش، آن‌ها را خواهند کشت.

حالا که چنین نیست، پرسش این است که چرا نکشندمان؟ چرا در هر معبر و گذرگاهی، در هر مسجد و مکتبی، در هر کوی و برزنی، به صفمان نکنند و دسته‌دسته، به رگبار گلوله و به موج و تیغ ماین نگیرندمان و تکه‌تکه‌مان نکنند؟ وقتی از هم دوریم؛ مانند فضله‌گرگ، وقتی گله‌ای نداریم و یکی به دو، یار نیستیم، مانند عقابی که در تنهایی خودش، بر فراز کوه‌ها پرواز می‌کنند یا چنان آهوی پیر و از کارافتاده‌ای که از گله باز مانده است، وقتی از کنار این همه جنایت به راحتی می‌گذریم، وقتی خشم و غضبمان آنی است و زود می‌میرد و تبدیل به کنش و عمل نمی‌شود، وقتی هیچ یکی از این جنایت‌های فجیع و هولناک، هیچ یک از این نسل‌کشی‌ها، هیچ یک از این قتل‌های هدفمند، هیچ یک از این کشتارهای نسل‌زدایانه، بیدارمان نمی‌کند، پس چرا نکشندمان؟ کسی به آهوی از تاخت‌مانده و عقاب از چابکی و چشم مانده، رحم می‌کند؟ نمی‌کند. سرشت این طبیعت و زندگی، آن قدر بی‌رحم است که کسی رحم نکند. آن قدر بی‌رحم است که هم‌وطنان ما تیغ تیز، تفنگ پر، ماین تارومارمان کند. قدرت و تمامیت‌خواهی، آن قدر بی‌رحم است که اجازه بدهد، هزاره‌ای در این سرزمین نفس نکشد و خواستار حقش نشود. برای خودش کسی نباشد و همتایی برای‌شان نشود. نباشد.

سو کنترل امنیتی این مناطق در دست آن‌ها است و از سوی دیگر تبلیغات ضد شیعی‌شان را به شدت گسترش داده‌اند.

عبدالله عبدالله، رئیس شورای عالی مصالحه ملی افغانستان در دوران جمهوریت، نیز نسبت به کشتار بی‌رحمانه‌ی باشندگان ولایت دایکندی واکنش نشان داد و با بستگان قربانیان ابراز غم‌شریکی کرد. او در صفحه‌ی ایکس خود نوشت: «با تأسف فراوان اطلاع یافتیم که ۱۴ تن از باشندگان بی‌گناه ولایت دایکندی از سوی افراد مسلح ناشناس در مسیر دایکندی و غور به گونه‌ی بی‌رحمانه تیرباران شدند. کشتار بی‌رحمانه‌ی هموطنان معصوم ما را به شدت محکوم می‌کنیم.»

مهدی راسخ، عضو مجلس نمایندگان افغانستان در زمان جمهوریت، نیز نسبت به این حادثه واکنش نشان داد. به گفته‌ی وی طالبان با رفتارهای هزاره‌ستیزانه و فرمان‌های ضد شیعه‌شان، به تروریستان دیگر انگیزه‌ی مشروعیت بیشتر برای کشتار هزاره‌ها داده‌اند: «همه می‌دانیم که داعش، طالبان و القاعده با پیروی از یک ایدئولوژی رادیکال مذهبی، تحت یک چتر کلان جهاد اسلامی فعالیت می‌کنند. در طول بیش از بیست سال در تمام حملات هدفمند که علیه هزاره‌ها به هدف نسل‌زدایی صورت گرفته است، اسنادی وجود دارند که طالبان و داعش و همکاران تروریستی دیگرشان به صورت مشترک این حملات را اجرا کرده‌اند.»

از میان نهادها و جریان‌ها و احزاب، حزب «عدالت و آزادی» به رهبری سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور در دوره‌ی جمهوریت، نیز در واکنشی نسبت به کشتار وحشیانه‌ی باشندگان دایکندی در مرز ولایت غور و دایکندی، نوشت: «دشمنی و تفکر تکفیری گروه حاکم، بر کسی پوشیده نیست و در منطقه‌ای که حادثه‌ی کنونی صورت گرفته، هیچ گروه و یا فرد مسلح حضور ندارد و تنها افراد مربوط به گروه طالبان در ساحه مسلط‌اند.» وی گروه طالبان را مسئول کشتار باشندگان دایکندی دانست.

جبهه‌ی آزادی افغانستان هم با نشر اعلامیه‌ای، کشتار هزاره‌ها را در مرز غور و دایکندی، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت خواند و گروه طالبان را مسئول آن دانست: «ملی‌شه‌های گروه طالبان، روز پنج‌شنبه، ساعت یک بعد از ظهر، گروهی از مسافران یک عرادۀ موتور نوع فلانکوچ را که همه‌ی آنان از قوم هزاره و باشندگان روستاهای جوی سردار و قریودال ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر دایکندی بودند، از موتور پیاده کرده و همه‌ی آن‌ها را به رگبار بسته‌اند.»

جبهه‌ی مقاومت ملی نهاد دیگری نیز طی اعلامیه‌ای، این کشتار وحشیانه را محکوم کرد و طالبان را عامل اصلی آن دانست: «تفکر طالبانی، نه‌تنها سبب توجیه کشتار هزاره‌ها شده، بلکه چتر امارتی نیز یک نظام معافیت تأیید بر چنین جنایات ضدبشری را فراهم کرده است. این جنایت ناخوشودنی داعش، یادآور زخم جمعی سر بریدن

مسافرت بودند، توسط گروه خراسان داعش، نشانه‌هایی از جنایت‌های بین‌المللی را با خود دارد.»

وی با نشر پیامی در حساب اکس، یادآوری کرد که نگران افزایش حمله‌ی داعش بر هزاره‌ها است. به‌همین‌شکل، رینا امیری، نماینده‌ی ویژه‌ی امریکا برای زنان افغانستان، نیز در حساب اکس خود نوشت: «این یک حمله‌ی منزوی نیست، بلکه یک الگوی خشونت ویرانگر علیه هزاره‌ها است.» او نیز از جهان خواستار محافظت از هزاره‌ها و توجه بیشتر به وضعیت آنان شد. به گفته‌ی وی عاملان حمله بر هزاره‌ها باید پاسخگو باشند. وزارت امور خارجه ایران نیز حمله بر مسافران هزاره را در غور محکوم کرد و خواهان اقدام‌های فوری برای مجازات عاملان این جنایت شد.

همچنین، حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین افغانستان نیز نسبت به کشتار هزاره‌های دایکندی واکنشی نشان داد و در صفحه‌ی فیس‌بوک خود نوشت: «کشتار وحشیانه و تیرباران افراد ملکی در دایکندی، یک عمل تروریستی و جنایت ضدبشری و ضداسلامی است.»

رحمت‌الله نبیل، دیگر شخصیت سیاسی و رئیس پیشین امنیت ملی افغانستان، نوشت: «این دلخراش‌ترین نوع خشونت است که جان انسان‌های بی‌گناه را تنها به جرم تلاش برای زندگی مسالمت‌آمیز و مدنی می‌گیرند.» او افراطیت دینی را عامل ایجاد چنین خشونت‌ها و کشتار انسان‌های بی‌گناه دانست و خواهان بازبینی روایت‌های دینی شد. به باور وی، این دور باطل افراطیت و کشتار مردم بی‌گناه به نام دین تا زمانی ادامه خواهد یافت که یک روایت و خوانش نو، از دین ارائه نشود. این دور باطل و این خشونت دینی، چندین نسل دیگر را نیز از مردم افغانستان قربانی خواهد گرفت.

کریم خلیلی، معاون دوم رئیس‌جمهور در دوره‌ی جمهوریت و رئیس حزب وحدت اسلامی افغانستان نیز با نشر پیامی کشتار هزاره‌ها را در مرز ولایت دایکندی و ولایت غور، محکوم کرد و نوشت: «تروریستان جنایت‌کار در حالی علیه مردم عام و بی‌دفاع دست به این کشتار می‌زنند، که مقام‌های مسئول طالبان به تازگی از امنیت کامل در این مسیر به ساکنان منطقه اطمینان داده بودند.» او ادعای برقراری امنیت را از سوی اداره‌ی طالبان در افغانستان دروغ خواند و اداره‌ی طالبان را مسئول این حمله و تمام حمله‌هایی هدفمند و سیستماتیک دانست که در گوشه و کنار افغانستان علیه هزاره‌ها، به دلیل قوم و مذهب‌شان رخ می‌دهند.

محمد محقق، رئیس حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان، دیگر شخصیت سیاسی افغانستان بود که کشتار مسافران هزاره را در مرز ولایت دایکندی و غور، محکوم کرد. به گفته‌ی او: «مسئولیت این فاجعه که زنجیره‌ای از کشتار سیستماتیک علیه هزاره‌ها و شیعیان در افغانستان است، به دوش امارت گروه طالبان است؛ زیرا از یک

برار شوهرش شهید شد، دو برادرش شهید شدند، پسر کاکایش، پسر مامایش و بوله‌اش شهید شدند. همه این‌ها اعضای یک خانواده بودند. فردای روز حادثه، همین خانم، گاهی به سوی تابوت شوهرش می‌دوید، گاهی به سوی تابوت برادرانش، گاهی به سوی تابوت پدرشوهرش.»

منبع دیگری به هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم گفت: «قریه‌ی «قریودال» قریه‌ی کوچکی است. از این قریه‌ی کوچک، هفده نفر شهید شده‌اند و چهار نفرشان هم زخمی‌اند معلوم نیست که سلامتی‌شان برمی‌گردد یا نه. به تن یکی از زخمیان شش مرمی اصابت کرده است. زن و بچه‌های کوچک شهیدها معلوم نیست آینده‌شان چه می‌شود. چگونه روزگار می‌گذرانند. آنان، نان‌آوران‌شان را از دست داده‌اند.»

۳. واکنش‌ها نسبت به حادثه

کشتار فجیع و بی‌رحمانه‌ی غیرنظامیان هزاره در قریه‌ی «قریودال» ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر ولایت دایکندی، بار دیگر، در افغانستان و جهان، واکنش‌ها و نگرانی‌های زیادی را به دنبال داشت. نهادهای بین‌المللی و دیپلماتیک، فعالان رسانه‌ای، سیاسی و اجتماعی، کاربران صفحات مجازی و جنبش‌های زنان، این حمله‌ی وحشیانه را تروریستی و ضدبشری خوانده، محکوم کردند و نگرانی‌شان را درباره‌ی جان هزاره‌ها در افغانستان اظهار داشتند. آنان از جهان خواستار محافظت از هزاره‌ها و به رسمیت شناختن نسل‌کشی هزاره‌ها شدند. به باور بسیاری از این فعالان، سه دهه است که هزاره‌ها به صورت هدفمند از سوی گروه‌های تروریستی کشته می‌شوند؛ کشتاری که مصداق عینی نسل‌زدایی به حساب می‌آیند. همچنین، آنان خواستار مجازات عاملان این حمله‌ی مسلحانه شدند.

آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، یکی از افرادی بود که نسبت به این حادثه اظهار نظر کرد و تیرباران کردن باشندگان ولایت دایکندی را در مرز این ولایت با ولایت غور، محکوم کرد و خواستار محافظت از غیرنظامیان در افغانستان شد.

استیفاں دوجاریک، سخنگوی آنتونیو گوترش، روز جمعه، ۲۳ سنبله ۱۴۰۳خ، در یک نشست خبری گفت: «دبیرکل سازمان ملل متحد حمله‌ی شنیع روز گذشته را به اعضای جامعه‌ی هزاره و شیعه که در منطقه‌ی مرکزی افغانستان رخ داد، محکوم می‌کند.»

همچنین، هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) نیز روز با انتشار اعلامیه‌ای به تاریخ... حمله به مسافران هزاره را در مرکز افغانستان محکوم کردند و خواهان انجام تحقیق و پاسخ‌گویی عاملان این رویداد شدند.

ریچارد بنت، گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر سازمان ملل برای افغانستان، نیز در واکنشی به کشتار باشندگان هزاره‌ی دایکندی، در مرز دایکندی و غور، گفت: «کشتار وحشیانه‌ی هزاره‌هایی که از دایکندی به طرف غور در حال



به صفشان کرده‌اند، سپس به رگبار بسته‌اند

عصمت الطاف



۲۲ سنله‌ی ۱۴۰۳

چهار نفر بوده و با زبان فارسی و لهجه ایماتی حرف می‌زده‌اند. گفته بوده‌اند که به‌صفت شوید، می‌خواهیم در میان شما دنبال کسی بگردیم و باهم عکس بگیریم. به‌صفت شده‌اند، بی‌هیچ سوآلی، بی‌هیچ پرسشی اضافی‌ای؛ اما با تردید و شک، با نگاه‌های هراسان با ترسی که درون چشمانشان خزیده بوده است. نپرسیده‌اند که چرا عکس ما را می‌گیرید. مگر عکس ما در کجا لازم است؟ مگر ما چه کرده‌ایم که عکس ما را می‌گیرید؟ مگر ما... مگر شما... و نمی‌توانسته‌اند هم بپرسند. حتماً خوب می‌دانسته‌اند که با کسانی چنین، نمی‌شود سخن گفت و یکی به دو کرد؛ کسانی که کلاشینکفی به‌شانه آویخته دارند و اخم در پیشانی گره‌بسته. نمی‌شود از کارشان، از کاری که می‌خواهند بکنند، از خواسته‌ای که دارند، دلیل پرسید و منطق خواست، که اگر دلیل و منطق سرشان می‌شدند، چنین نمی‌کردند. هرگز از کوه و کمر بر سر راه فرود نمی‌آمدند و مسیر بر آدم‌های عادی نمی‌بستند. اگر هم عکس می‌گرفتند، با چنین خشم و هراسی و در چنین کوتل خشک و بی‌آب و علفی، نمی‌گرفتند. چرا عکس ما؟ عکس ما را دیگر چه می‌کنند؟ آیا واقعاً عکس...؟ با چنین پرسش‌هایی که در کاسه سر تک‌تک‌شان می‌جوشیده‌اند حتماً، به‌صفت شده بوده‌اند. به‌طور حتم، لرزه‌های پاهای، دست‌ها، آستین‌ها و پاچه‌های شلوار، ریش و بروت، لرزه‌های دل و تن‌شان را پنهان می‌کرده‌اند. لایه، دستی هم به سر و صورت‌شان برده و یقه‌های‌شان را جمع‌وجور کرده بوده‌اند که در عکس و فیلم خوب بیفتند. در عکس نیفتند. در عکس آشفته نیایند، در عکس هراسان، در عکس پریشان، در عکس مایوس، در عکس درمانده، در عکس ریمیده، در عکس وامانده دیده نشوند. لایه، آماده لبخند هم بوده‌اند؛ تلخ. تلخ مثل نیش سرخ‌زنبور، کشنده مانند زهر مار آفنی تا به محض اشاره دست فرد دوربین‌بده‌ست، بر لب‌های خشکیده‌شان، بر گونه‌های آفتاب‌سوخته‌شان، بر لب‌های گودافتاده و پوست‌پوست‌شده‌شان نقش ببندد؛ ویرانگر، بنیان‌کن، استخوان‌سوز و گزنده.

هژده نفر بوده که به‌صفت ایستاده‌اند؛ هفده نفرشان هزاره و اهل روستاهای «قریودال» و «جوی سردار» ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر ولایت دایکندی، و یک‌شان هم ایماتی و اهل روستای «زرتلی»، مربوط ولسوالی دولت‌آباد ولایت غور که راهی ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر بوده است. آن هفده نفرشان هم به پیشواز و استقبال چمن‌علی فرزند غلام‌علی و خانمش می‌رفته‌اند که تازه از سفر کریلا برگشته بوده‌اند و در راه منزل‌شان بوده‌اند، در راه قریه «قریودال»، ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر ولایت دایکندی. دوروبر چاشت ۲۲ سنبله ۱۴۰۳ بوده که خودشان را بر سر کوتل «خم‌سفید» یا «خمی» رسانده بوده‌اند، مرز ولایت‌های غور و دایکندی. از تپه‌گک‌های سمت دایکندی گذشته بوده و در آخرین تپه‌گکی رسیده بوده که دیگر بخشی از ولایت غور بوده که چهار نفر مسلح، سوار بر دو موتورسایکل، از کنار راه پایین خزیده و راه را بر ایشان سد کرده و جابه‌جا متوقف‌شان کرده‌اند. پس از این که آخرین نفر هم از موتورسایکلش پایین شده، خودشان را مأمور امارت اسلامی معرفی کرده‌اند. از آن‌ها خواسته بوده که به‌صفت شوند تا در بین آنان دنبال کسی بگردند؛ فردی نظامی‌ای وابسته به نظام پیشین، نظام جمهوری. و هم عکسی بگیرند و هم فیلمی. و...

همه در یک ردیف، به‌صفت شده‌اند، شانه‌به‌شانه هم، نه پس و نه پیش، در یک خط، خط مستقیم، با دل‌های لرزان. با دل‌هایی که حتماً می‌خواستند از درون سینه‌های‌شان بیرون بجهند. با ترس و نگرانی و تشویشی که در نی‌نی چشم‌هاشان موج می‌زده‌اند. به‌صفت شده‌اند، بی‌گپ، بی‌سخن. بی‌اعتراض، بی‌داد و فریاد. بی‌دست‌وپا زدن. دست از پا کوتاه‌تر، در برابرشان ایستاده‌اند. آن‌گاه، یکی دوربینش را آماده عکس و فیلم‌برداری کرده و یکی تفنگش را از گردنش رد کرده و سرپایین در گردن و بازویش حمایل انداخته و قدم پیش نهاده تا رهگذران هزاره هر چه وسایل داشته‌اند، بگیرند و گرفته‌اند. دو نفر دیگر، تفنگ‌ها به دست و انگشت‌ها به ماشه، و روبه‌روی آن‌ها ایستاده‌اند و تمام حرکات به‌صفت‌شدگان را زیر نظر گرفته‌اند تا مبادا فکر و خیالی به سرشان بزند و دست خطا کنند. تا مبادا...

مأموریت تلاشی‌گر که به پایان رسیده است، قدم پس کشیده و در کنار همکارانش ایستاده است. آن‌گاه، یکی از همان تفنگ‌بده‌ستان، جوانی را از بین مردان جدا کرده است؛ جوان کاکل‌زری، زردمو، با رنگ و رخ بازهم زرد. گفته بوده‌اش: «تو خارجی واری هستی. خارجی نباشی.» با همین سخن، آرام، رضایت‌مند، استوار و بدون هیچ دلپره و نگرانی‌ای، نوک تفنگش را بر شقیقه او گذاشته و بیم هر آن شلیک را در دل جوانک کاشته است. درست مانند جلادی که کاردش را برمی‌دارد و به سوی قربانی می‌رود. با اطمینانی که در کشتنش دارد، پا روی گردن قربانی می‌گذارد و با دست راستش کارد را می‌گیرد و با دست چپ، کله حیوان را سخت بر زمین می‌فشارد تا هنگام کشیدن کارد، تکان ندهدش و خونش را به این طرف و آن طرف نپاشاند و نمی‌پاشد هم با آن گرفتن سخت.

ثانیه‌های دوربین که به شماره افتاده‌اند و اولین عکسی که از این حالت جوان نیز گرفته شده، تفنگ‌بده‌ست ماشه را با انگشت اشاره دست راستش محکم کشیده و خون و مغز جوان نیز روی خاک گرم کوتل «خم‌سفید»، روی بوته، روی خار، روی خاشاک پاشیده شده و جوان نیز بدون شک فرش زمین شده است.

آن‌گاه، دیگر به‌صفت‌شدگان که تا حال با تردید به مردان مسلح می‌نگریسته‌اند، حتماً حساب کار دست‌شان آمده و بدون تأمل و اندیشه، صف را شکسته‌اند. بدون این‌که بدانند کدام سو و کدام طرف، پا سست کرده‌اند و به هر سویی با تمام انرژی و توان‌شان، که بیم مرگ و نابودی این انرژی و توان را چندبرابر هم می‌کند، دویده‌اند. کلاشینکف‌ها، این بار، نه یک‌یک بار و باوقفه، که با قید ضربه، بی‌وقفه و بی‌درنگ، به صدا در آمده‌اند. صدای شلیک پی‌هم و مستمر در کوه و کمر پیچیده و به‌صفت‌شدگان که اینک به هر سویی پراکنده شده بوده، بر زمین افتاده‌اند؛ یکی زود، یکی دیرتر، یکی نزدیک، دیگری دورتر. یکی روی سنگی، دیگری درون گودالی، یکی روی خاری و دیگری بالای بوته‌ای. و خون از جای گلوله‌ها، تیرک کشیده و روی خاک گرم کوتل «خم‌سفید» ریخته، پاشیده و خاک تشنه کوتل، خون گرم، خون سرخ، خون غلیظ آن‌ها را بلعیده

است. پرنده‌گان آن حوالی حتماً ریمیده‌اند و موش‌ها و دیگر حیوانات آن‌جا به سوراخ‌های‌شان خزیده‌اند حتماً، تند و تیز و هراسان و بیمناک.

و دوربین تمام این لحظه‌ها را قاب گرفته بوده؛ گاهی در قاب عکس، گاهی در قاب فیلم. دوربین‌بده‌ست حتماً با رضایت یک قهرمان و با رضایت یک فاتح، نفسی از روی خوشحالی و سرمستی بیرون می‌داده و این صحنه‌ها را ثبت می‌کرده. پشت دوربین با رضایت خاطر شاید ایستاده بوده تا شاهکارشان را در قاب بگیرد. تا شاهکارشان را برای فردا، برای تاریخ، برای نسل‌های بعد، برای جهانیان، برای بشریت، برای... به نمایش بگذارند، به یادگار بگذارند. این شاهکار، دیدن دارد. این شاهکار، شنیدن دارد. این شاهکار... و دوربین نیز تمام این لحظه‌ها را در قابش جای داده و با تمام شقاوت و شرارتی که در کار آنان بوده، فیلم، عکس ضبط شده و ثبت شده. برای تاریخ، برای فردا، برای جهان، برای...

وقتی هیچ کسی از مردان دیگر ایستاده نمانده است، آن‌گاه ثانیه‌های فیلم از شماره افتاده‌اند حتماً. و عکس‌ها، نماهای مختلفی را ثبت کرده‌اند، اولی کامل، هجده نفر، دومی هفده نفر ایستاده و یکی از آن‌ها کم، همان جوانک زردمو و زرد چهره، و آن طرف، در دستان یکی از تفنگ‌چی‌ها در حال افتادن. سومی مردان در حال فرار، پراکنده به هر سویی و گریزان و هراسان. چهارمی چندی در حال گریز و چندی بر روی زمین افتاده، با صورت و خون‌شان بر روی بوته‌ها و گیاهان دوروبر سرک شتک زده است. پنجمی... ششمی، و... کار که به پایان رسیده بوده، رضایت بر لبان همگی‌شان نقش بسته‌اند حتماً، رضایت جنایت، رضایت بدطنیتی که در خون‌شان دیگر سریشته شده است. بعد، تفنگ‌داران بر موتورسایکل‌های‌شان نشستند و عکاس پشت یکی و فیلم‌بردار پشت دیگری بر جسته و کوتل را با چهارده جسد و چهار تن زخمی نالان در حال مرگ، به حال خودشان رها کرده‌اند و از تپه‌های دیگر، از بیراهه‌ها دور شده‌اند. دور شده‌اند تا در دره‌های دیگر گم شوند.

همه‌ی مردان یک قریه قتل عام شدند؛ روایتی از یک شاهد عینی

از درز دروازه‌ها و روزن خانه‌ها بیرون می‌زد و در کوه‌های اطراف روستا می‌پیچید، از آن‌جا دور شدم. این تنها رویداد کشتار هزاره‌ها در افغانستان به‌ویژه در سه سال تسلط طالبان نیست. در دو سال گذشته، خود طالبان در روستای چهارآسیاب سرچنگل حمله کرده و زنان و کودکان را سلاخی و تیرباران کردند. همین‌گونه، دو سال پیش، در سیوک دایکندی، طالبان خود به‌گونه‌ی مستقیم بر باشندگان محل حمله کردند و شماری به قتل رساندند. هزاره‌ها از دیر باز به این سو، قربانی کشتار توسط رژیم حاکم و گروه‌های ناشناس است که گاهی در مرکز آموزشی، گاهی در مکان مذهبی و گاهی هم در دشت و کوه این رویداد اتفاق می‌افتد.

منبر می‌رفتند و گاهی بیرون آمده و به جسدها خیره می‌ماندند. خودم را به یکی از آن‌ها پیرمرد نزدیک کرده و گفتم کاکا؟ نشنید، با دستم بازویش را تکان دادم، در حالی که اشک از گوشه‌ی چشمش جاری بود، وحشت‌زده به من نگاه کرد و چیزی به زبان نیاورد. از او، پرسیدم که آیا دیگر کسی نیست که برای جابه‌جا کردن جسدها یا آمادگی برای خاک‌سپاری به کمک‌شان بیاید؛ اما باز هم چیزی نگفت. به خانه‌های روستا نگاهی انداخت و یک نگاه دیگر به جسدهایی که روی زمین کنار هم گذاشته شده بود. می‌خواست بگوید که به جز از آن‌ها سه پیرمرد، دیگر مردی در این روستای کوچک زنده نمانده است. در حالی که صدای جیغ و گریه‌ی زنان و کودکان

به محل رویداد رفته‌م و با کمک دیگران، جسدها را به سمت روستای قریودال فرستادیم. در میان کشته‌شدگان، یک پزشک از غور نیز بود که در لحظه‌ی حمله، به طرف معاینه‌خانه‌اش در ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر در حرکت بوده است.

وقتی از پالوسنگ، روستای نزدیک محل رویداد برگشتم، شام شده بود؛ هنگام پایین‌شدن از کوتل خم‌سفید به طرف روستای قریودال، از همه خانه‌های محقر روستا صدای گریه و ناله‌ی زنان و کودکان بلند بود. پیش منبر مسجد روستا آمدم، ۱۲ جسد پهلوی هم قرار داده شده بود. سه پیرمرد سرگردان آن‌جا بود و طوری رفتار می‌کردند که انگار چیزی را گم کرده‌اند؛ گاهی درون

جاده‌ی ابریشم:

پنج‌شنبه، ۲۲ سنبله ۱۴۰۳، حوالی یک پس از چاشت، ۱۷ مرد از روستای «قریودال» ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر دایکندی، برای استقبال از مسافران‌شان که از زیارت عتبات برگشته بودند، به کوتل خم‌سفید -مرز بین دایکندی و غور- می‌روند. گذشته از کوتل خم‌سفید در داخل خاک غور، در منطقه سری دره‌ی «پالوسنگ»، چهار فرد مسلح سوار بر دو موتورسایکل، این ۱۷ تن را به بهانه‌ی گرفتن عکس دسته‌جمعی متوقف می‌کنند، دو نفر‌شان از آن‌ها فیلم و عکس می‌گیرند و دو نفر دیگر، آن‌ها را به گلوله می‌بندند. در نتیجه، ۱۴ تن کشته و چهار تن زخمی می‌شوند.

مکیدن خون مردم؛

گزارشی از آزار و اذیت هزاره‌ها توسط طالبان



مالداری در دایکندی.
عکس: محمد رجا



مردانی در دایکندی با پشتاره‌های خاشه.
عکس: محمد رجا

بازرسی زائرانی که از مراسم اربعین کربلا از گذرگاهی مرزی اسلام‌قلعه به افغانستان برگشته بودند، همه هدیه‌های آن‌ها را ضبط کرده است.

منبعی به جاده‌ی ابریشم، می‌گوید که نیروهای مرزی طالبان، همه کتاب‌ها، تسبیح، مهر و تکه‌ی کفنی که زائران کربلا از عراق و ایران به عنوان هدیه و تبرک با خود آورده بودند را ضبط کرده‌اند. یکی از زائران می‌گوید: «طالبان همه چمدان‌ها، کیف‌ها و وسایل شیعیان را بررسی می‌کردند. اگر در بین شان کتاب، مهر و کفنی می‌یافتند، آن را می‌گرفتند.» این زائر، می‌افزاید که طالبان انباری از کتاب‌ها، مهرها و کفن‌ها ساخته بودند و به آن بی‌حرمتی می‌کردند.

یک زائر دیگر نیز، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید: طالبان زائران را یکی-یکی به محل بازرسی می‌بردند و در آن جا همه چمدان‌ها، کیف‌ها و حتا لباس‌های زنان را روی زمین می‌انداختند و سپس، مهر، کتاب‌های دعا و کفنی را جست‌وجو می‌کردند و اگر چیزی می‌یافتند، آن را می‌گرفتند. زائر دیگری، می‌گوید که اگر کسی در برابر بازرسی وسایل یا گرفتن آن توسط طالبان مقاومت می‌کرد، نیروهای طالبان او را داخل رنجر می‌انداختند و باخود می‌بردند؛ معلوم نبود کجا می‌بردند و با او چه می‌کردند؟

آن چه در بالا آمد، نمونه‌هایی از مخالفت طالبان با باورهای مذهبی، مراسم مذهبی و مقدسات هزاره‌ها و شیعیان است که آشکارا انجام می‌شود.

شبه‌زنده‌داری و ختم قرآن بالای قبر میت می‌شوند.» او می‌افزاید در یک مورد شاهد بوده که طالبان خیمه‌ای که روی قبر فردی که تازه به خاک سپرده شده را برداشته و بستگانش اجازه ندهاند که مراسم شب‌زنده‌داری و ختم قرآن را در آن جا برگزار کنند. طالبان به آن‌ها گفته که این کار شان شرک است و سپس از محل دور شان کرده‌اند.

یک باشنده‌ی لعل‌وسرچنگل نیز، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید که طالبان در مسجد شهرنو، مرکز لعل اعلام داده‌اند که همه‌ی مردم باید به روش آن‌ها نماز بخوانند. او می‌افزاید: «طالبان به دکان‌داران و اهالی قریه‌های اطراف ولسوالی که در نماز جماعت شرکت کرده بودند، گفته است که باید مانند مذهب سنی نماز بخوانند.» یک باشنده‌ی ولسوالی میرامور دایکندی هم در این باره می‌گوید که طالبان به مردم گفته‌اند که نماز شان را در پنج وقت جداگانه بخوانند. یک منبع دیگر نیز، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید که طالبان به امامان مسجدها در بخش‌های مرکزی افغانستان، گفته‌اند که به نام «امیرالمومنین، هبت‌الله» خطبه بخوانند و در ختم نماز شان، به او دعا کنند.

در بیش‌تر از سه سال گذشته، وضع محدودیت‌ها بر مراسم مذهبی و آزادی در اجرای مراسم مذهبی، جلوه‌های متفاوتی داشته و تقریباً همه بخش‌های منتهی به باورهای شیعیان را در بر گرفته است. در یک برخورد دیگر، طالبان در سال روان، هنگام

علیه هزاره و سرکوب آن‌ها داشته است. در این راستا، طالبان بسیاری از حقوق هزاره‌ها و شیعیان که در قوانین افغانستان تعریف شده بود و طی دو دهه تا اندازه‌ای در سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی جاری بود را لغو کردند. طالبان، تدریس فقه جعفری در مکتب‌ها و دانشگاه‌های افغانستان، حل‌وفصل دعوای قضایی شیعیان بر اساس فقه جعفری در دادگاه‌ها و رخصتی روز دهم محرم را لغو کرده و محدودیت‌های بی‌شماری را بر مراسم مذهبی و سایر مناسک هزاره‌ها و شیعیان اعمال کرده‌اند.

باشندگان بخش‌های مرکزی افغانستان، می‌گویند که طالبان مردم را از برگزاری بسیاری از مراسم مذهبی محروم کرده‌اند. طالبان در مناطق مرکزی، به مردم هشدار داده‌اند که مراسم محرم را به صورت خیلی مختصر و محدود برگزار کنند. منابع محلی، به جاده‌ی ابریشم می‌گویند که طالبان در برنامه‌های محرم، اختلال ایجاد می‌کنند و در بعضی موارد وقتی مقام‌های محلی آن‌ها در برنامه‌های عزاداری و فرهنگی شرکت کنند، به باورهای مذهبی و مقدسات مذهبی شیعیان توهین می‌کنند. منابع، می‌گویند که مقام‌های محلی طالبان در این برنامه‌ها، باورها و مناسک مذهبی اهل سنت را به مردم تبلیغ می‌کنند و می‌گویند که باورها و رسم‌ورواج‌ها شیعیان درست نیست.

یک باشنده‌ی شهر نیلی، مرکز دایکندی، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید: «طالبان، مانع برگزاری مراسم

۴: مخالفت با باورهای و مراسم مذهبی

طالبان، یک جریان سنی افراطی است که سیاست‌های آن بیش‌تر در مخالفت و سرکوب با مذاهب دیگر به ویژه مذهب اهل تشیع پی‌ریزی شده است. بعضی از مولوی‌ها و افراد طالبان، شیعیان را مشرک و کافر می‌خوانند و بارها، تلاش کرده‌اند که آن‌ها را با خشونت و کشتار سرکوب کنند. طالبان، ترکیبی از تنفر مذهبی و تعصب قومی را با خود دارند که نسبت به هر قوم و گروهی در افغانستان، بیش‌ترین نفرت را نسبت به هزاره‌های شیعه دارند.

عبدالمنان نیازی، والی بلخ و فرمانده نیروهای گروه طالبان، در ۱۷ اسد ۱۳۷۷ پس از تصرف شهر مزارشرف، مرکز بلخ، در نخستین سخنرانی خود در مسجد روضه، فرمان قتل عام هزاره‌ها را صادر کرد. بر اساس آن فرمان، نیروهای طالبان، هزاران غیرنظامی هزاره را در روی جاده‌ها، در تلاشی خانه‌به‌خانه و در زندان‌ها تیرباران کردند. بر اساس گزارش دیدبان حقوق بشر، طالبان نزدیک به ۲۰۰۰ تن که بیش‌تر آن‌ها غیرنظامیان هزاره بودند را، در شهر مزارشرف کشتند.

در دوره‌ی جدید تسلط طالبان بر افغانستان نیز، بعضی از مقام‌های بلندپایه‌ی طالبان، زبان به تکفیر هزاره‌ها گشوده و آن‌ها را مشرک می‌خوانند. نوراحمد اسلام جار، والی طالبان در هرات، در کتاب «معتد ما تردید من معتقد ماتری» در چندین جا و به مناسبت‌های مختلف، شیعیان را تکفیر کرده است. چنین برداشت‌ها و قضاوت‌هایی، بدون تردید نقش اساسی در ترویج خشونت

امر به معروف طالبان در سرچنگل غور: اگر زنان را در بازار ببینیم، می‌کشیم!

و در این راستا شهروندان را زیر شلاق گرفته و تهدید می‌کنند. مسئول امر به معروف طالبان جوانان در لعل‌وسرچنگل را به خاطر تراشیدن ریش دشنام داد

جاده‌ی ابریشم: مسئول امر به معروف طالبان در بازار لعل ولسوالی لعل‌وسرچنگل غور، به جوانان به خاطر تراشیدن ریش شان فحش و دشنام داده و آن‌ها به زدن شلاق تهدید کرده است. منابع محلی به هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم، می‌گویند که روز-شنبه، ۱۴ میزان- مسئول امر به معروف طالبان در مسجد شهرنو (شهرک مهاجرین) لعل، در مورد دستوره‌های این گروه به مردم سخن‌رانی کرده و از پشت مایک، به جوانانی که ریش شان را تراشیدند، دشنام داده است.

این نیروی امر به معروف طالبان، خطاب به جوانان گفته است: «ریش تان را کل کنید، چوب به کون تان می‌زنیم.» منابع، می‌گویند که طالبان تصمیم داشتند جوانانی که ریش شان را تراشیده بودند، شلاق بزنند؛ اما موسفیدان، پادرمیانی کرده و ضمانت شده‌اند که آن‌ها دیگر ریش شان را نتراشند. طالبان در واکنش به ضمانت‌شدن بزرگان محل، گفته‌اند: «ما ضمانت شما را قبول نمی‌کنیم. برای ما خود ریش این‌ها ضمانت است. اگر دفعه‌ی بعدی دیدیم کسی ریش خود را تراشیده، باز ببینید که ما چه طور شلاق می‌زنیم.»

منابع محلی در ولسوالی لعل‌وسرچنگل، می‌گویند که مسئول امر به معروف طالبان در این ولسوالی در حالی جوانان را به خاطر نداشتن یک قبضه ریش اذیت می‌کند که بلندی ریش خود او نیز، به اندازه نیست.

منابع محلی، می‌گویند که مسئول امر به معروف طالبان در لعل‌وسرچنگل، سرزده در هر محفلی که در این ولسوالی برگزار شود، وارد شده و به مردم سخن‌رانی می‌کند. همه‌ی محتوای سخن‌رانی او، بحث ریش است و مسئله‌ی لواط با زنان

زده و دشنام داده‌اند، در سخن‌رانی‌های شان گفته‌اند: «در این جلسه کسانی استند که با زنان شان لواط کرده و با زنان شان از پشت سسک کرده است.» طالبان آن‌ها را سزاوار تحقیر، شکنجه و عقوبت دانسته‌اند.

در این جلسه‌ی اجباری، نیروهای امر به معروف طالبان، به هیچ کس اجازه‌ی حرف‌زدن و انتقاد نداده و به کسانی هم که انتقاد کرده‌اند، با خشم و تهدید پاسخ داده‌اند.

منابع می‌گویند که در دو ساعتی که جلسه زمان برده، بارها از ریش مردان و گشت‌وگذار زنان در بازار صحبت شده و طالبان، هر بار با خشم و تأکید، هشدار داده‌اند که زنان چه باحجاب و چه بی‌حجاب حق گشت‌وگذار در بازار را ندارند و اگر آنان زنان را در حال گشت‌وگذار ببینند، می‌کشند.

این در حالی است که حدود یک ماه پیش، قانون امر به معروف و نهی‌ازمنکر طالبان توشیح و نشر شد. این قانون عمدتاً شامل همین مواردی بود که طالبان اکنون در سخن‌رانی‌های شان مردم را می‌جور به فرمان‌برداری از آن می‌کنند. بعد از توشیح این قانون، رهبر طالبان در چندین ولایت، از جمله ولایت‌های شرقی کشور سفر کرد و مردم را به رعایت آن ملزم دانست. در سخن‌رانی‌های منسوب به هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، گفته شده که مردم باید قانون امر به معروف را جدی گرفته و ماده‌های آن را موبه‌مو اجرا کنند.

پس از عمومی‌شدن سخن‌رانی‌های منسوب به رهبر طالبان، نیروهای امر به معروف و نهی‌ازمنکر، با جدیت بیش‌تر از پیش، برای رعایت آن قانون آستین بالا زده

با صدای خشن و بلند داد زده؛ هرکس که ریشش را تراشیده، باید هفتاد شلاق زده شود.

منابع می‌گویند که نیروهای طالبان، چندین نفر را در بیرون و داخل مدرسه به دلیل تراشیدن ریش شان، با شلاق و میل تفنگ زده‌اند. پس از از دشنام‌دادن، تحقیر و لت‌وکوب جوانان از سوی طالبان، بزرگان بازار سفیدآب، به طالبان ضمانت شده که از این به بعد، جوانان ریش شان را نتراشند.

تا پیش از این، در بازار سفیدآب جلسه‌هایی ازین قبیل برگزار نشده و مواردی به شکل شفاهی به مردم گفته شده بود. این بار اما رسماً جلسه گرفته و طالبان مردم را به اجبار، از سر سفره و از روی جانماز با شلاق به سمت جلسه برده‌اند.

به گفته‌ی منابع، جلسه‌ی نیروهای امر به معروف در بازار سفیدآب، بسیار تحقیرآمیز بود و آن‌ها با ادبیات سخیف با مردم صحبت کرده‌اند. افزون بر این که طالبان، پیر و جوان را شلاق



مدرسه‌ی ولیعصر، بازار سفیدآب- ولسوالی لعل‌وسرچنگل غور.
عکس: ازسالی به جاده‌ی ابریشم



نسل کشی هزاره‌ها به رسمیت شناخته شود

۹ میزان ۱۴۰۳
جاده‌ی ابریشم: پس از قتل ۱۴ نفر در قریودال دایکندی در ۲۲ سنبله‌ی سال روان، دیاسپورای هزاره بار دیگر خواهان برسمیت شناسی نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان شدند. صدها نفر از شهروندان افغانستان مقیم کانادا، امریکا، فرانسه، آلمان، پاکستان و سایر کشورها در اعتراض به «نسل‌کشی» هزاره‌ها در افغانستان تظاهرات کردند و خواستار برسمیت شناسی این «نسل‌کشی» شدند.

شماری از معترضان زن در پاکستان، در یک گروه‌آبی اعتراضی گفتند که باید امنیت هزاره‌ها در افغانستان تأمین شود. در این گروه‌آبی که روز (دوشنبه، ۹ میزان سال روان) به مناسبت یادبود از دومین سال‌روز حمله بر مرکز آموزشی کاج برگزار شده بود، معترضان با یادآوری از کشتارهای جمعی هزاره‌ها در ارزگان، کابل و غور، خواستار اقدام جدی برای توقف نسل‌کشی هزاره‌ها شدند.

این معترضان گفته‌اند: «برای توقف نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان، عاملان و سازمان‌دهندگان آن، باید در محکمه‌ی

بین‌المللی جزایی محاکمه شوند.»
آن‌ها از نویسندگان، نخبگان نسل جدید هزاره و همه‌ی شهروندان افغانستان خواسته‌اند که در برابر افکار و اهداف هزاره‌کشی، متحد و منسجم شده و در جلوگیری از این جنایت سهم بگیرند.

معترضان در پاکستان، از سازمان ملل متحد، خواسته‌اند که از باج‌گیری و کوچ اجباری هزاره‌ها در مناطق مختلف از سوی طالبان جلوگیری کند.

آن‌ها از همه‌ی نهادهای مدافع حقوق بشر و سازمان‌های کم‌رسان در افغانستان، می‌خواهند که از خانواده‌های ۱۴ قربانی نسل‌کشی اخیر هزاره‌ها در مرز دایکندی و غور و سایر قربانیان نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان پشتیبانی کنند.

در هشت میزان ۱۴۰۱ دو مهاجم مسلح داعش، بر مرکز آموزشی کاج در غرب کابل در حالی حمله کردند که دانش‌آموزان در آن، سرگرم سپری کردن کاتکور آزمایشی بودند.

در این حمله، بیش از دو صد دانش‌آموز دختر کشته و زخمی شدند.

پارلمان کانادا قتل عام تاریخی هزاره‌ها را به رسمیت شناخت

امیر عبدالرحمان، در سال ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳، نزدیک به ۶۲ درصد هزاره‌ها قتل عام شدند، بازماندگان آنان به بردگی گرفته شده و از زمین‌ها خود محروم شدند.

کمیته روابط خارجی کانادا، در گزارش خود گفته است که کشتار و آزاروآذیت هزاره‌ها در دوره طالبان به ویژه پس از بازگشت آنان به قدرت در ۲۰۲۱، نیز ادامه داشته و سیاست‌های طالبان به صورت مستقیم روی هزاره‌ها تأثیر گذاشته است. در گزارش آمده است که هزاره‌ها پس از بازگشت مجدد طالبان به قدرت، با انواع از تهدیدهای امنیتی و حذف سیستماتیک از نهادهای دولتی مواجه شده‌اند. گزارش گفته است که هزاره‌ها با وجود مشارکت فعال شان در میراث‌های فرهنگی افغانستان، در حال حاضر با «خشونت‌های قابل توجهی از سوی حکومت طالبان و گروه‌های افراطی» از جمله «کشتارها و اخراج‌های اجباری» روبه‌رو هستند.

پس از ادامه حمله‌های سیستماتیک و هدفمند روی مکان‌های عمومی، فرهنگی، ورزشی و مذهبی هزاره‌ها در حاکمیت جدید طالبان، شماری از چهره‌های مدنی و فرهنگی هزاره‌ها و همچنین انجمن‌های هزاره در بیرون از کشور، پیکارهای را برای به رسمیت شناسی «نسل‌کشی هزاره‌ها» و توقف آن آغاز کردند.

خارجی و کمیته حقوق بشر پارلمان کانادا، از پژوهشگران و متخصصان حوزه‌ی تاریخ و سیاست افغانستان دعوت کردند تا در مورد وضعیت هزاره‌ها در این کمیته‌ها شهادت دهند.

بر اساس گزارش منتشر شده توسط پارلمان کانادا، شاهدان به کمیته‌های روابط خارجی و حقوق بشر پارلمان کانادا، تصدیق کرده‌اند که هزاره‌ها در دوره امیر عبدالرحمان، پادشاه سابق افغانستان، در سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۳ به دلیل هزاره بودن، تمایز ظاهری و فزونی شان و همچنین به عنوان یک گروه مذهبی متمایز در افغانستان، مورد نسل‌کشی قرار گرفته‌اند. محققان گفته‌اند که قصد نابودی هزاره‌ها به صورت آشکار در اعلام «فتوای جهاد» دیده می‌شود. آنان همچنین تأکید کرده‌اند که این نسل‌کشی و انسان‌زدایی به هدف پاکسازی بر اساس نژاد و مذهب انجام شده است. شاهدان به کمیته‌های روابط خارجی و حقوق بشر کانادا گفته‌اند که نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان باید به رسمیت شناخته شود.

در گزارش آمده است که امیر عبدالرحمان در سال ۱۸۹۱، هزاره‌ها را به دلیل مقاومت در برابر لشکرکشی‌هایش مورد حمله قرار داد. او در این حمله هزاره‌ها را کافر خواند و علیه آنان اعلان جهاد کرد. کمیته روابط خارجی کانادا گفته است که در حمله

است که پارلمان کانادا، به ویژه کمیته روابط خارجی و کمیته حقوق بشر، تحقیق و مطالعه در مورد «نسل‌کشی هزاره‌ها» در افغانستان را در ۲۸ اپریل سال گذشته آغاز کردند. کمیته روابط

جاده ابریشم: کمیته روابط خارجی پارلمان کانادا اعلام کرده که قتل عام هزاره‌ها توسط امیر عبدالرحمان، و ادامه‌ی آزاروآذیت آنان را به رسمیت شناخته است. این کمیته با نشر گزارشی گفته



حزب کنگره‌ی ملی افغانستان خواهان به رسمیت شناسی ۲۵ سپتمبر به عنوان روز نسل کشی هزاره‌ها شد



۴ میزان ۱۴۰۳
جاده‌ی ابریشم: حزب کنگره‌ی ملی افغانستان به رهبری عبدالطیف پدرام، خواهان به رسمیت شناسی ۲۵ سپتمبر به عنوان روز نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان شد.

آقای پدرام (چهارشنبه، ۴ میزان)، با انتشار اعلامیه‌ای گفت که ۲۵ سپتمبر، روز کشتار دسته‌جمعی هزاران نفر از مردم هزاره به دستور امیر عبدالرحمان جلاد است.

در اعلامیه‌ی حزب کنگره‌ی ملی آمده است: «به اثر لشکرکشی این امیر خون‌آشام به ارزگان، به گواهی سراج‌التواریخ، ۴۰۰ هزار خانواده‌ی هزاره بی‌رحمانه قتل عام شدند، ملک و مال آن‌ها تاراج و سرزمین‌های شان به قبایل پشتون توزیع گردید.»

بر اساس این بیانیه، هزاره‌ها از سرزمین‌های بومی و اجدادی شان خود کوچ داده شده و دارایی‌های آن‌ها به دست قبایل پشتون تاراج شد. در اعلامیه، هم‌چنان آمده است: «بیامد آن جنایات هولناک ضربه‌ی مهلک بر ساختار اجتماعی،

قومی، اقتصادی و روانی جامعه‌ی هزاره بود که سوگ‌مندانه تا همین اکنون آن طور که می‌باید جبران نشده است.»

حزب کنگره‌ی ملی، کشتار و جنایت‌های امیر عبدالرحمان و حاکمانش مانند عبدالقدوس خان بر مردم هزاره را «مصادق واقعی و انکارناپذیر نسل‌کشی» دانسته و خواهان به رسمیت شناسی ۲۵ سپتمبر به عنوان روز نسل‌کشی هزاره‌ها شده است.

بر اساس اسناد تاریخی، نیروهای عبدالرحمان خان، حاکم سابق افغانستان در ۲۵ سپتمبر ۱۸۹۲ میلادی با شکست آخرین خط مقاومت هزاره‌ها، به قتل عام و نسل‌کشی هزاره‌ها آغاز کردند.

این کشتار، مصادره‌ی زمین و تاراج اموال هزاره‌ها ابتدا از ارزگان شروع و سپس به سایر مناطق هزاره‌نشین گسترش یافت. هزاره‌ها، این روز را به عنوان روز نسل‌کشی هزاره‌ها یاد کرده و از قربانیان آن یادبود به عمل می‌آورند.

شماری از زنان معترض: نمی‌توان دست داشتن طالبان را در کشتار باشندگان دایکندی نادیده گرفت

۲۳ سنبله ۱۴۰۳
جاده‌ی ابریشم: شماری از زنان در شبکه‌ی زنان جمهوری خواه، در واکنش به کشته شدن ۱۵ باشندگی دایکندی در غور، می‌گویند که نمی‌توان دست داشتن گروه طالبان در این قتل‌ها را نادیده گرفت.

این زنان امروز (جمعه، ۲۳ سنبله) در بیانیه‌ای، از سازمان ملل متحد و نهادهای پشتیبان حقوق بشر، می‌خواهند تا این حمله را بررسی کرده و نتیجه‌ی آن را همگانی کنند.

در بیانیه آمده است: «وحشت و دهشت که در جغرافیای افغانستان جریان دارد، از جمله شکنجه، ترور، محدودیت، تبعیض، حاکمیت تک‌زبانی و نبود ارائه‌ی خدمات برای منافع ملی و نبود دستگاه پاسخ‌گو، زمینه برای استبداد مطلقه را در کشور افزایش یافته است.»

شبکه‌ی زنان جمهوری خواه، هم‌چنان از قدرت‌های بزرگ جهان خواسته‌اند که برای برچیده شدن دامنه‌ی جنایت علیه بشریت در افغانستان، از تعامل با گروه طالبان خودداری کنند.

روز گذشته، ۱۸ باشندگی دایکندی در حالی که به استقبال

بستگان شان که از زیارت کربلا برگشته بودند به سمت غور در حرکت بودند، در این ولایت توسط تفنگ‌داران ناشناس تیرباران شدند. در این رویداد، ۱۴ تن کشته شده و چهار تن زخم برداشته است.

جنبش زنان پنجره‌ی امید نیز در اعلامیه‌ای در واکنش به این رویداد، گفته است: «هزاره‌ها به خاطر قومیت و مذهب شان، در مسجدها، مکتب‌ها، ورزشگاه‌ها، شهرها و روستاها و در حین مراسم مذهبی شان، مورد نسل‌کشی قرار گرفته و در هیچ جای کشور آرامش و امنیت ندارند.»

در اعلامیه‌ی این جنبش، آمده که با تسلط طالبان بر افغانستان، زمینه توسعه‌ی فعالیت‌های بیش از ۲۰ گروه تروریستی در کشور فراهم شده است. هم‌چنان سفارت ایران در کابل، در بیانیه‌ای خواستار مجازات عاملان حمله بر باشندگان دایکندی در مسیر دایکندی-غور شده است.

شاخه‌ی خراسان گروه داعش، در خبرنامه‌ای مسئولیت حمله بر باشندگان دایکندی را بر عهده گرفته و گفته است که در این رویداد، ۱۵ تن کشته شده و شش تن زخم برداشته است.



هفته نامه



یادنامه ای یادرفندگان

سال هشتم • شماره ۲۰۳ • دوشنبه • ۲۳ میزان ۱۴۰۳
Monday • Oct 14, 2024



Jafar Rahimi

جاده ابریشم

مترجم انگلیسی: محمد سخی رضایی
صفحه آراء: موسی آتبین
عکس جلد اول و آخر: زخمی‌ها و قربانیان جنبش روشنایی
عکاس: جعفر رحیمی

تاریخ: محمد انور رحیمی
ادبیات: عصمت الطاف، دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی
حقوق بشر: عارف وفايي
زنان: عادلہ آذین نظری

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: محمد جان احمدی
ایمیل: info@jade-abresham.com
سردبیر: خالق ابراهیمی
فرهنگ: روح‌الله کاظمی، دکتری فلسفه اسلامی